

سبک زندگی امام صادق علیه السلام در فرهنگ سازی وحدت

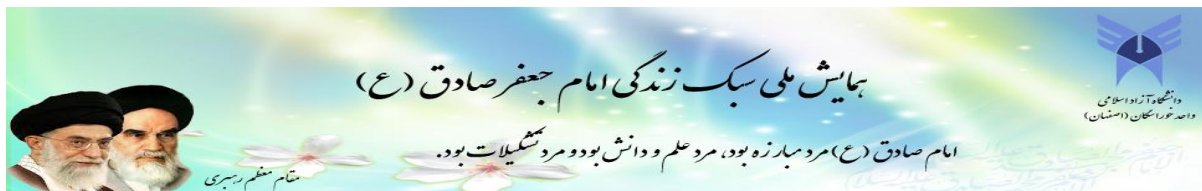
راضیه علی اکبری

مدرس و پژوهشگر دانشگاه ادیان و مذاهب قم

پست الکترونیک: Aliakbari.qom@gmail.com

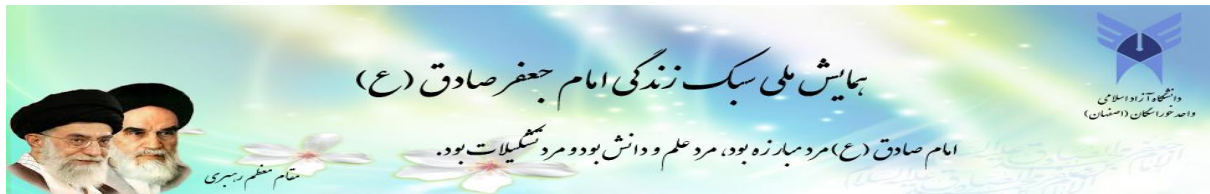
چکیده

امروزه موضوع سبک زندگی یکی از مهمترین مسائل مورد بررسی در تمام جوامع است و نشان از فرهنگ ملت ها دارد. مکاتب دینی و غیر دینی به گونه‌ای می کوشند تا طرحی برای سبک زندگی انسان‌ها تنظیم کنند. اما ارائه‌ی بهترین طرح سبک زندگی برای بشر، تنها از کسانی بر می آید که به فکر مصالح انسان بوده و تمام تلاششان در جهت سعادت بشر خلاصه شود. مصداق کامل این افراد، ائمه معصومین علیهم السلام می باشند که حیاتشان را وقف هدایت و سعادت بشر نمودند؛ امام جعفر صادق علیه السلام نیز با توجه به فرصت هایی که در زمان امامت خود داشت، تمام تلاش خود را در جهت تبیین ابعاد مختلف اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی سبک زندگی اسلامی مصروف داشت و بدین طریق راه سعادت را برای مردم هموار نمود. یکی از مسائلی که حضرت صادق علیه السلام سعی در نهادینه سازی آن در سبک زندگی مسلمانان داشت «فرهنگ سازی وحدت» میان مسلمانان است. مطالعه و بررسی های انجام شده حاکی از این است که امام صادق علیه السلام همواره به دنبال ایجاد فرهنگ وحدت اسلامی در جامعه بود. اما در



عصر کنونی تلاش در برقراری این امر الهی، بیش از پیش ضرورت دارد، چرا که قدرت های استعماری جهان علیه مسلمانان در حال توطئه اند و هیچ چیز مانند تشکیل جبهه متحد و مقتدر مسلمانان، نمی تواند در برابر آنان صف آرای کند. از اینرو مجموعه حاضر به روش کتابخانه ای، می کوشد با بهره گیری از سبک زندگی امام صادق علیه السلام، به تبیین راه کارهای ایشان در ایجاد فرهنگ وحدت اسلامی بپردازد با این هدف که نمونه الگوی عملی سبک زندگی را معرفی نماید.

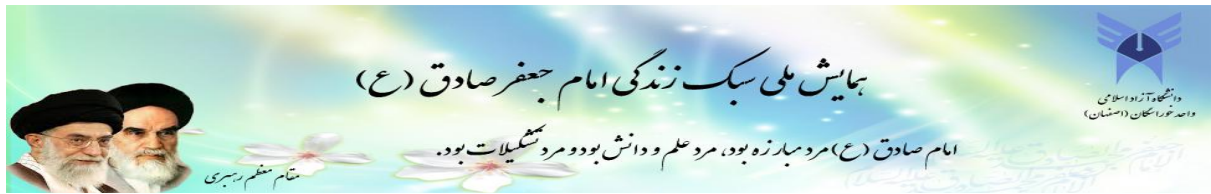
واژگان کلیدی: حضرت امام صادق علیه السلام، سبک زندگی اسلامی، وحدت امت اسلامی، مذاهب اسلامی.



مقدمه

یکی از مهمترین چالش‌هایی که ادیان در جهان معاصر با آن دست و پنجه نرم می‌کنند نحوه‌ی تعامل با تحولات سریع فرهنگی - اجتماعی، به خصوص مدرنیته و تمدن است. ادیان مختلف امروزه با این پرسش مواجه‌اند که در دنیای به شدت متحول امروز، آیا همچنان می‌توانند انتظارات پیروان خود را برآورده سازند؟ اولین قدم در پاسخگویی به این پرسش، بررسی نقش و میزان کاربرد دین در فرآیند زندگی بشر است. در این میان، برخی حساب دین را از زندگی جدا کرده و در پی یک زندگی بدون اعتقاد سکولار لیبرالیستی و التقاطی رفته‌اند. اما غافل از اینکه زندگی بدون اعتقاد، یک زندگی حیوانی است و هر چقدر افراد بیشتر قدرتمند شوند سببیت و درندگی بیشتری می‌یابند. نمونه عملی آن عملکرد نظام سلطه و استکبار در سطح جهان است. آنها با قدرت پوشالی خود بدنبال چپاول بیشتر ملت‌ها و کشتار وحشیانه انسان‌ها به اسم آزادی و حقوق بشر هستند. این تناقض در رفتار و گفتار غرب، ناشی از بی‌اعتقادی به منبع عظیم وحی الهی و رسالت پیامبران است. در نقطه مقابل این روش، سبک زندگی اسلامی قرار دارد که الهام گرفته از آموزه‌های اسلامی می‌باشد.

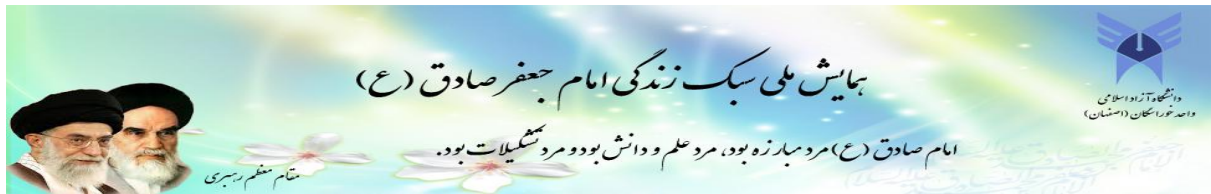
دین اسلام تنها دینی است که مدعی پاسخگویی تمام نیازهای انسان در همه اعصار است. خاستگاه اصلی فرهنگ زندگی اسلامی، اعتقاد و ایمان است و در سیر تحولات جهان معاصر، بُعد نخست رسیدن به تمدن نوین از دیدگاه اسلام، تحکیم مبانی اعتقادی و معرفت دینی است که اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی افراد از آن سرچشمه می‌گیرد. گرچه سبک زندگی اسلامی بیشتر به جنبه عینی و رفتاری افراد می‌پردازد، اما نقش اصلی را مبانی اعتقادی و باورهای دینی افراد ایفا می‌کند، چرا که نمی‌توان هیچ رفتاری را با قطع نظر از انگیزه‌ها، نیت‌ها و مبانی معرفت شناختی فرد به اسلامی یا



غیر اسلامی بودن آن متصف ساخت. بنابراین می توان گفت موضوع اصلی سبک زندگی اسلامی، ایمان و مبانی معرفتی دین مبین اسلام است که گرایش‌ها، باورها و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان از آن نشات می گیرد.

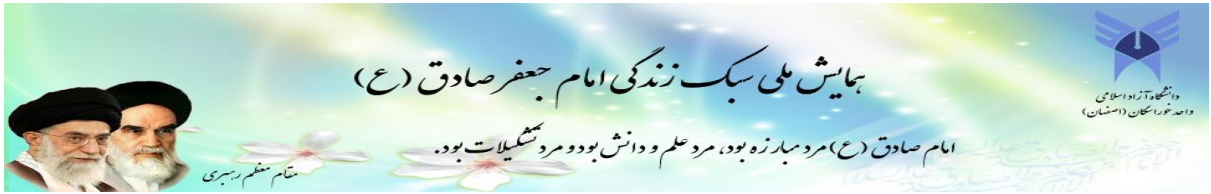
از اینجا تفاوت مبانی فرهنگ اسلامی و غیر اسلامی به دست می آید، اینکه سبک زندگی در فرهنگ اسلامی برگرفته از اندیشه توحیدی است و نظام عملی زندگی نیز مبتنی بر شریعت، سیره و سنت ائمه اطهار-ع- می باشد، اما در سبک غیراسلامی، فرهنگ زندگی برگرفته از نظریه های اجتماعی و نظام عملی فرد در جامعه است. سبک زندگی امام صادق علیه السلام نیز انضباط رفتاری ای است که تحت آرمان عالی «عبودیت» قرار دارد. کسی که عبودیت و بندگی را مقصد حیات خود می بیند نمی تواند نسبت به طریقه ی زندگی خود بی تفاوت باشد. بلکه همه شئون زندگی خود را از مسائل فردی گرفته تا مسائل سیاسی اجتماعی اقتصادی در مسیر بندگی قرار می دهد، به گونه ای که همه زندگی را صبغه الهی می بخشد.

موضوع سبک زندگی به جهت اهمیت فوق العاده ای که دارد، چندی پیش از سوی رهبر معظم انقلاب به عنوان یک دغدغه مهم فراگیر مطرح شد و ایشان «تقویت ایمان و اعتقادات» را لازمه ی شکل گیری سبک زندگی اسلامی بیان نموده و فرمودند: «ما می - خواهیم ملتی باشیم که مسلمانی را نه فقط در ادعا، بلکه در عمل ثابت کنیم و به احکام الهی عمل کنیم. ما می خواهیم جامعه مان، جامعه مسلمان و اسلامی باشد. نمی خواهیم بافته ها و پندارهای متفکرین مادی و سیاستمداران غربی را در زندگی به عنوان دستورالعمل بپذیریم؛ بلکه می خواهیم حکم خدا را بپذیریم.» (بیانات رهبر انقلاب، مورخ ۱۳۸۸/۱۱/۶)؛ بنابر این بیانات و با در نظر گرفتن وضع کنونی جامعه، می توان بررسی و ترویج مبانی سبک زندگی اسلامی - در نقطه مقابل سکولاریزه کردن سبک زندگی - را بهترین راه تحقق سبک زندگی اسلامی دانست.



۱. مسئله تحقیق: بررسی موضوع وحدت امت اسلامی در سبک زندگی امام صادق علیه السلام به این معنی است که با تحلیل و بررسی گفتار و رفتار این امام همام در رابطه با مسلمانان غیر شیعی، طریقه برخورد حضرت با این افراد و همچنین توصیه هایی که به شیعیان در رابطه با تعامل با برادران اهل سنت وجود دارد مورد الگوسازی واقع شود تا شیعیان هم آن سبک را در زندگی خود به کار گیرند. مهم ترین بخش طراحی سبک زندگی اسلامی، الگوسازی آن است. زیرا هنگامی که موضوعی بخواهد در جامعه محقق شود در قدم اول باید بتواند پارادایم های اصلی و مهم ترین مفاهیم و کلید واژه های خود را از طریق الگوی فراگیر تدوین و ارائه کند. ارائه الگوی عملی، نقاط اتصال بین مبانی و مصادیق می باشد که اگر این قسمت به خوبی طراحی نشود، حرف های مبتنی بر آن رفتار، به صورت کلی و مبهم مطرح می شود و قابلیت بهره برداری برای عموم مردم جامعه را ندارد. چرا که همواره ارزش ها مبتنی بر الگوهاست و این دو رابطه ای تنگاتنگ با هم دارند. از این رو، برای این که وحدت بخشی مسلمانان در سبک صحیح زندگی اسلامی را تحقق بخشیم، این موضوع را با تأکید بر سبک زندگی امام صادق علیه السلام تبیین می نمایم.

۲. ضرورت تحقیق: امروزه از یک سو جوامع انسانی دغدغه انتخاب بهترین سبک زندگی را دارند، و هر فردی به حسب مقاصد دنیوی یا معنوی و با پیروی از رهبران فکری خود، به انتخاب سبک زندگی اقدام می نماید و از سوی دیگر به جهت نقش شگرف نوع سبک زندگی در تعالی و سقوط انسان ها و ملت ها، فرق انحرافی و در بُعد کلان، استکبار جهانی با هدف استعمار و استثمار ملت ها به ویژه ملت های مسلمان بالاخص ایرانیان، سعی در تحمیل و ترویج الگوی سبک زندگی سکولار و ملحدانه و مبتذل در جامعه اسلامی دارند و این موضوع به جهت اهمیت بسیار، دغدغه مقام معظم رهبری نیز گردیده است و معظم له در سخنان خود (مورخ ۹۱/۷/۲۳) تأکید بسیاری به



ترویج سبک زندگی اسلامی بر مبنای آموزه های اسلامی نموده اند؛ ضرورت دیگر اینکه متأسفانه در سطح جامعه مشاهده می شود زندگی های امروز بیش از آنکه برگرفته از آموزه های اسلامی باشد، متأثر از فضا سازی رسانه های غربی است که این معضل، چالش هایی را به همراه دارد. از جمله ایجاد تفرقه میان مسلمانان و گسترش فردگرایی در جامعه؛ در حالی که امر وحدت، در آموزه های اسلامی و سبک زندگی دینی بسیار مورد سفارش قرار گرفته است. بر این اساس بررسی سبک زندگی امام صادق علیه السلام، به عنوان پیشگام تقریب، در ایجاد وحدت میان مسلمانان امری اجتناب ناپذیر است، که این مجموعه به آن می پردازد.

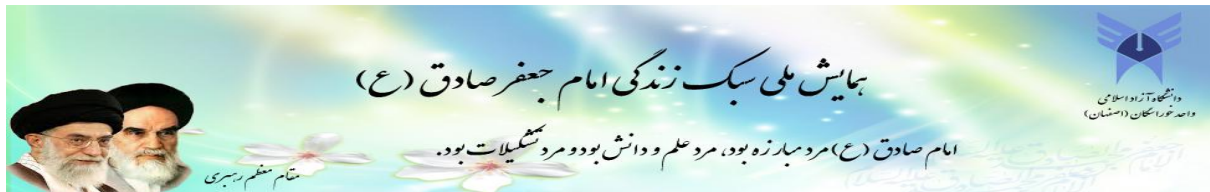
۳. بررسی منابع و پیشینه موضوع:

الف. سبک زندگی

پیشینه طرح موضوع سبک زندگی در مطالعات دینی:

از این نوع مطالعات با اصطلاح «سبک زندگی» شایع نیست، اما تألیفاتی در رابطه با آداب و شیوه زندگی در مطالعات دینی وجود دارد که مربوط به سبک زندگی است. در این زمینه به غیر از کتب سنن النبوی، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، از جمله کتب دانشمندان مسلمان می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

«حلیه المتقین» تألیف علامه مجلسی، «احکام الشریعه» تألیف شیخ حر عاملی، «مفاتیح الحیات» تألیف آیت الله جوادی آملی، «هدف زندگی از دیدگاه اسلام» تألیف شهید مرتضی مطهری، «هدف و فلسفه زندگی» تألیف محمدتقی جعفری، «حقوق متقابل والدین و فرزندان» تألیف عبدالکریم پاک نیا، «رضایت از زندگی از دیدگاه احادیث» تألیف عباس پسندیده، «زندگی در پرتو اخلاق» و «یکصد و پنجاه درس زندگی» تألیفات ناصر مکارم شیرازی، «هدف و مقصد زندگی اسلامی» تألیف علی نقی فقیهی، «نقش دعا در زندگی اجتماعی» تألیف عبدالله امیدی فر. با وجود این کتب و کتاب های



بسیار دیگری که در موضوع چگونگی زندگی به چاپ رسیده اند، اما طبق تتبع نگارنده، تا کنون کتاب، مقاله یا اثری که به صورت مستقل و کاربردی به موضوع بررسی سبک زندگی امام صادق علیه السلام پردازد وجود ندارد، بنابراین به جهت اهمیت موضوع و عدم وجود منبعی مستقیم و مستدل در این راستا، نگارنده به این امر اهتمام ورزیده است.

پیشینه طرح اصطلاح سبک زندگی به صورت علمی:

طرح علمی این موضوع برای نخستین بار، از سوی آلفرد آدلر بود و سپس پیروان او آن را گسترش دادند؛ آن ها سبک زندگی را تعریف کرده، شکل گیری آن در دوران کودکی و نگارش های اصلی سبک زندگی و وظایف اصلی زندگی و تعامل آن ها با یکدیگر را به تفصیل بحث کرده و آن را در قالب درخت سبک زندگی نشان دادند، مفاهیم ارزشی و انسان شناختی و فلسفی را مطرح کرده و تمام زندگی را به صورت یکپارچه به تصویر کشیدند. به طور کلی اخیراً رابطه دین با زندگی، مورد توجه بسیاری از محققان غربی قرار گرفته است، از جمله:

پاول، ای. اف^۱ کتابی با نام «زندگی خوب و انسان خوشبخت» منتشر کرد که به نقش دین در موضوعات جزئی زندگی پرداخت.

تیموتی، ج. کتابی نوشت و نقش دین در زندگی روزمره مردم انگلیس را بررسی نمود.

اینجلس، ج.^۲ رابطه فرهنگ و زندگی روزمره را بحث و بررسی نمود.

دکتر گانگ شو^۳ به تفصیل به چالش های عینی و مستقیم زندگی در خانواده ها می پردازد و آن را در چارچوب نظریه درمانی روان نمایشگری، مورد بررسی قرار می دهد.

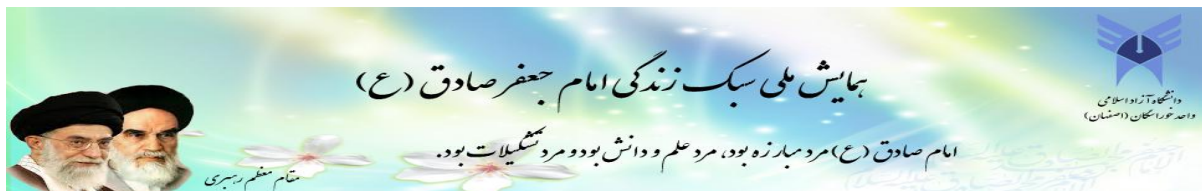
بوسنیتز، ن.^۴ به مطالعه اهداف هدایت شده زندگی پرداخت.

1 Pavll,E,F

2 Inglis.D.

3 Shu.G.

4 Busenitz,N.



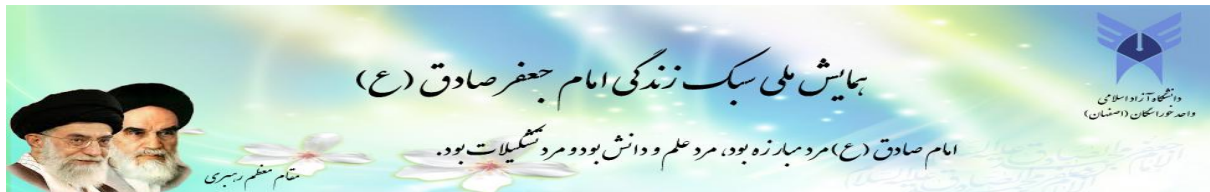
بولن، ال. ای.^۱ به زندگی به عنوان یک تکنیک نگاه کرد و آن را بررسی و مطالعه نمود. هم اکنون نیز سایت فعالی با نام «نهضت سبک زندگی» در اینترنت فعال است. سایت دیگری که منسوب به هنری استین و دیگر پیروان آدلر است، با نام «درخت سبک زندگی» فعال می باشد.

ب: وحدت اسلامی

با توجه به اهمیت موضوع وحدت در طول تاریخ اسلام، علماء و دانشمندان از مسئله تقریب غافل نبوده اند و به خصوص در سده اخیر آثار فراوانی در این باره به رشته تحریر درآمده است که همه آنها قابل تقدیر است. مانند وحدت اسلامی و تقریب مذاهب، آیت الله محمد علی تسخیری؛ امامان شیعه و وحدت اسلامی، علی آقانوری؛ همبستگی مذاهب اسلامی، عبدالکریم بی آزار شیرازی؛ تعامل مذهبی، احمد مبلغی؛ ملف التقرب و مسیر التقرب، محمد علی آذرشب؛

۴. روش تحقیق: به منظور دستیابی به سبک زندگی امام صادق علیه السلام در ایجاد وحدت امت اسلامی، بررسی اسناد و مدارک و نتایج تحقیقات و پژوهش های علمی مد نظر بوده و با ملاحظه مقالات و کتب مکتوب منتشر شده، این موضوع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. لذا روش تحقیق، روش اسنادی با رویکرد تبلیغی - تحلیلی می باشد. بنابراین سبک زندگی، صرفاً بحث کتابخانه ای یا آرشیوی نیست، بلکه می خواهد در تمام ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، حضوری پیوسته و مؤثر داشته باشد.

۵. سؤال تحقیق: سؤال اصلی: «شیوه ی فرهنگ سازی وحدت توسط امام صادق علیه السلام چگونه بود؟»؛ سؤالات فرعی: سبک زندگی چیست؟ وحدت به چه معنی است؟ راه کارهای امام صادق علیه السلام در سبک زندگی خود در جهت ایجاد وحدت میان



مسلمانان چه بوده است؟ امام صادق علیه السلام چگونه سبک زندگی خود و پیروانشان را به سمت وحدت اسلامی جهت دهی نمودند؟

۶. فرضیه: امام صادق علیه السلام به علت شرایط مناسب سیاسی زمان خود، توانست با گفتارها و رفتارهای خویش در تمام ابعاد، الگوی عملی سبک زندگی اسلامی را که به سعادت انسان منتهی می شود ترسیم نماید. از میان آن ابعاد، آنچه امروزه از ضرورت بیشتری برخوردار است تعامل شیعیان با اهل سنت می باشد که این مقاله با این فرضیه به نگارش درآمده است که: «امام صادق علیه السلام در سبک زندگی خود در پی ایجاد وحدت میان مسلمانان بود». چگونگی این سبک و راهکارهای حضرت در این مجموعه مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد.

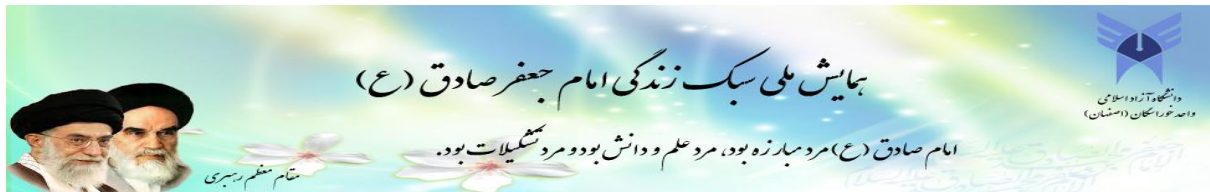
۷. اهداف تحقیق: مهمترین اهداف مقاله عبارتند از: ۱. «بررسی سبک زندگی امام صادق علیه السلام در زمینه وحدت»؛ ۲. ترویج و گسترش فرهنگ وحدت در جامعه اسلامی؛ ۳. ارتقاء دانش عمومی نسبت به آموزه های اسلامی در گسترش وحدت میان مسلمانان؛ ۴. استفاده کاربردی از زندگی امام صادق علیه السلام.

امید می رود مجموعه پیش رو در راستای تحقق اهداف فوق، با ارائه ی الگوی سبک زندگی اسلامی، گامی در راستای عملی شدن منویات مؤکد مقام عظمای ولایت -حفظه الله- بردارد. انشاءالله

فصل اول. مفهوم شناسی

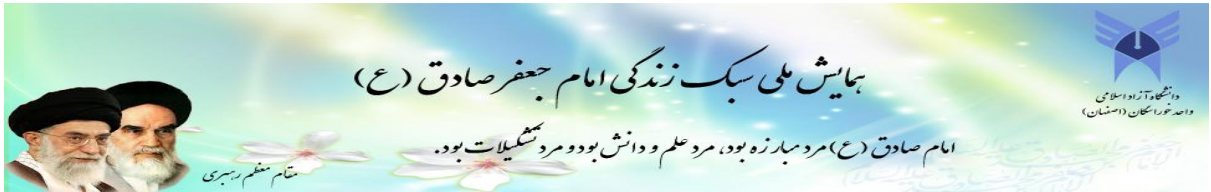
۱. تعریف سبک زندگی

ماهیت علوم انسانی به ویژه علوم اجتماعی، به دلیل سروکار داشتن با انسان و رفتارهای او و نیز چند لایه بودن واقعیت اجتماعی، به گونه ای است که اندیشمندان این عرصه را برای ارائه تعریف های یکسان از مفاهیم مورد بحث، دچار سرگردانی می سازد. «سبک



زندگی»^۱ در ادبیات موجود علوم اجتماعی، مفهومی به نسبت جدید است؛ تا جایی که پدیداری شدن سبک زندگی، در شمار ویژگی های جامعه مدرن متأخر، شمرده شده است. البته اگر سبک زندگی را در مفهومی تحت اللفظی و خنثی بررسی کنیم، تلقی آن به عنوان امری نوظهور، اندکی شگفت خواهد بود؛ زیرا زندگی افراد بشر در زمان ها و جوامع گوناگون، همواره بر اساس قواعد و مناسبات معین نظم و نسق یافته است و می تواند واجد سبک، قلمداد شود. روشن است که در ادبیات علوم اجتماعی، مفهوم سبک زندگی، محتوایی فراتر از این دارد، و به دلیل همین محتوای مشخص، از اصلی ترین نشانه های تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه غربی در چند دهه اخیر به شمار می رود.

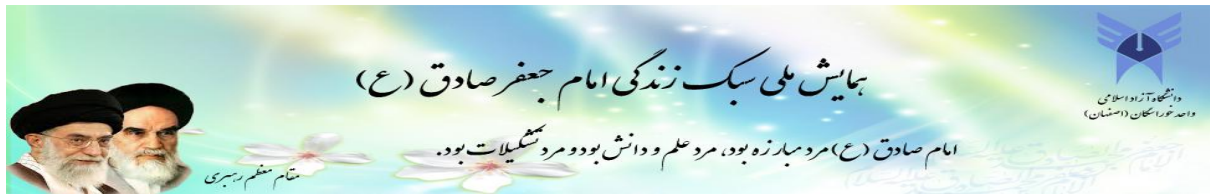
سبک زندگی به عنوان یکی از مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در علوم اجتماعی، پیوندی تنگاتنگ با مجموعه ای از مفاهیم مانند فرهنگ، جامعه، رفتار و معنا(نگرش، ارزش و هنجار)، اخلاق، ایدئولوژی، شخصیت، هویت، خلاقیت، تولید، مصرف، طبقه اجتماعی، سلیقه، منزلت و مشروعیت دارد. (هندری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸). در زبان فارسی، واژه «سبک» در روند مفهومی خود، ابتدا و به صورت غالب در سبک شناسی ادبی و هنری به کار می رفت، (دهخدا، ۱۳۳۹، ذیل واژه «سبک» و آذرنوش، ۱۳۸۵، ص ۲۹۴) ولی به تدریج، در دیگر حوزه ها نیز کاربرد یافته است؛ به معنی هماهنگی کامل میان الفاظ و اندیشه، و زندگی به معنای حیات (محبوب، ۱۳۷۶، ص ۱۳)، و نیز به معنای سیمای فکر انسان و راهی مطمئن برای شناخت خلق و خوی انسان (زرین کوب، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۶۷۸) و روش نوعی زندگی فرد و یا شیوه زندگی، که منعکس کننده ی گرایش ها و ارزش های یک فرد یا گروه است، می باشد (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۵۱).



این واژه در زبان عربی به معنای «گداختن و قالب گیری کردن زر و نقره» آمده است، (ابن منظور، ۱۴۰۵، ذیل واژه «سبک»).

سبک زندگی در اصطلاح تعاریف بسیاری دارد، از جمله: «ارزش‌ها و رسم‌های مشترکی که به گروه، احساس هویت جمعی می‌بخشد» (توسلی، ۱۳۷۳، ص ۶۲). در نظر برخی، اموری را شامل می‌شود که به زندگی انسان، اعم از بعد فردی، اجتماعی، مادی و معنوی او تعلق دارد، اموری نظیر بینش‌ها (ادراکات و معتقدات) و گرایش‌ها (ارزش‌ها، تمایلات و ترجیحات) که اموری ذهنی هستند و رفتارهای بیرونی (آداب معاشرت و اعمال فردی و اجتماعی)، جایگاه اجتماعی و دارایی‌ها که سبک زندگی انسان را شکل می‌دهند، از اینرو کاربرد سبک زندگی تقریباً برای همه چیز مورد استفاده قرار می‌گیرد (هندری، ۱۳۸۱، ص ۲۲۸). برخی قائلند که سبک زندگی استقرار معیارهای هویتی را در چارچوب زمان و مکان ممکن می‌سازد. (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۶۳) و در بیشتر مواقع افراد یک جامعه سبک زندگی مشترکی دارند و سبک زندگی بر ماهیت و محتوای خاص تعاملات و کنش‌های اشخاص در هر جامعه دلالت دارد و مبین اغراض، نیات، معانی و تفاسیر فرد در جریان عمل روزمره و زندگی روزانه است. (رضوی زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

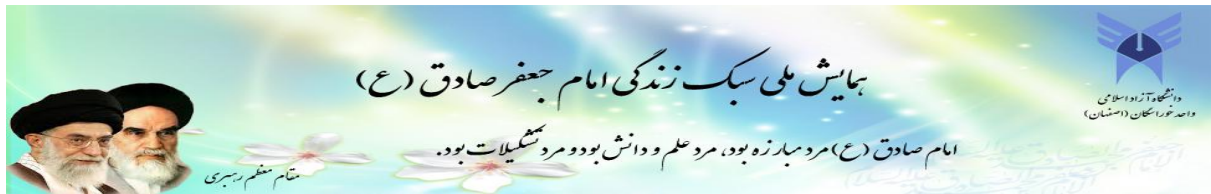
سبک زندگی را می‌توان به نگرش‌های هنجاری مرتبط با مصرف تعریف نمود. به عبارتی، فرهنگ مصرف جامعه نشأت گرفته از ارزش‌ها، سلیقه‌ها و باورهای افراد است. فعالیت‌های فرهنگی در هر سطح و از هر نوعی که باشند در قالب محصول عینی یا فیزیکی مثل کتاب، فیلم، روزنامه که کالای فرهنگی نامیده می‌شود یا در قالب محصول ذهنی یا غیر ملموس (غیرمادی) مثل آموزش نویسندگی که خدمات فرهنگی نامیده می‌شود، متجلی می‌گردند. کالاهای فرهنگی مولد یا حامل اندیشه هستند و زبان یا بیانی نمادین دارند (خادمیان، ۱۳۸۷، ص ۱۳). معمولاً محققان و نویسندگان برای



بررسی سبک های مختلف زندگی به شاخص سازی در زمینه مصرف مادی، فرهنگی و نحوه گذران اوقات فراغت مبادرت می ورزند (چاووشیان، ۱۳۸۱، ص ۴۵؛ فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۱۶). طبق این تقسیم بندی می توان به دو نوع سبک زندگی اسلامی (یا مذهبی یا بومی) و غربی اشاره نمود. بنابراین بر اساس این تقسیم بندی، سبک زندگی ارتباط وثیقی با مفهوم هویت می یابد و باعث می شود دو هویت جداگانه بر اساس غالب بودن هر کدام از مولفه های هویت ساز شکل بگیرد. هویتی که بر خواسته از ارزش ها و باورهای مذهبی و دینی می باشد و یا هویتی که در سبک زندگی غربی متجلی می شود و منتج از قبول الگوها و ارزش های غربی درباره نحوه پوشش، خوراک، کار و فراغت می باشد.

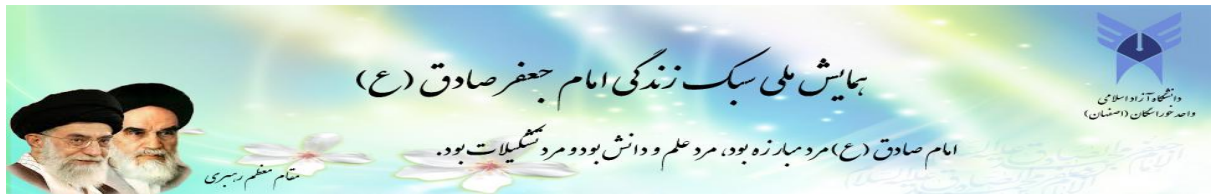
۲. هدف زندگی

بر اساس پژوهش های متعدد انجام شده، آنچه انسان امروزی را بیشتر رنج می دهد خلأ وجودی و احساس بی معنایی در زندگی است (علمی، ۱۳۸۰، ص ۶۱). همین احساس پوچی که در واقع، ناشی از فراموشی خدا به عنوان مبدأ و مقصد زندگی است، سبب شده انسان کنونی هنگامی که به پایان زندگی می اندیشد آینده را تاریک و مبهم ببیند و از آن هراسان گردد. حال آنکه دین با فراهم نمودن یک نظام فکری و عقیدتی منسجم در چهارچوب مبدأ و معاد و دیگر عقاید، واقعیت های زندگی را برای انسان قابل فهم کرده و باعث می شود که فرد احساس هدفمندی و معناداری در این جهان داشته باشد. از اینرو سبک زندگی، تابع تفسیر انسان از زندگی است. ابتدا باید هدفی ترسیم شود و با ایمان به آن هدف، حرکت صورت بگیرد. بدون ایمان، پیشرفت هم امکان پذیر نیست. آن چه بدان ایمان حاصل می شود، می تواند لیبرالیسم، کاپیتالیسم، کمونیسم، فاشیسم، یا توحید ناب باشد؛ ناگزیر باید ایمان به یک اعتقادی در طریق زندگی افراد وجود داشته باشد و به دنبال آن تمام فعالیت ها صورت پذیرد. بنابراین مسئله ایمان و هدف از



زندگی، از اهمیت فوق العاده ای در انتخاب سبک زندگی برخوردار است (بیانات مقام معظم رهبری، مورخ ۲۳/۷/۹۱).

هدف حقیقت مطلوبی است که اشتیاق وصول به آن، محرک انسان است به انجام کارها و انتخاب وسیله‌هایی که آن حقیقت را قابل وصول می‌نماید (جعفری، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۸۰). عدم توجه به هدف دار بودن حیات، زندگی بی معنی خواهد شد. هدف، زندگی را تحت تأثیر قرار داده و به زندگی «جهت و معنی» می‌دهد. انتخاب هدف نهایی به جهان بینی هرکس بستگی دارد و جهان بینی ریشه اصلی انتخاب هدف زندگی است. از این جهت قرآن کریم به بیان این حقیقت می‌پردازد که حیات این دنیا نمی‌تواند ایده‌آل تلقی شود، زیرا این دنیا، در عین جاذبه داشتن، حقیقتی ابتدائی است نه متعالی و نهایی؛ لذا قرآن از این گونه حیات تعبیری همچون متاع فریبنده، لهو و بیهوده، بازی، متاع اندک و... دارد که در سوره‌ها و آیات متعدد بیان شده است (آل عمران/۱۸۵، انعام/۳۲، توبه/۳۸، رعد/۲۶، عنکبوت/۶۴، محمد/۳۶، حدید/۲۰). و حال آن که دنیا وسیله رسیدن به هدف متعالی و دستیابی به حیات حقیقی و ابدی در جوار رحمت حق می‌باشد و اگر انسان آن را به عنوان شایسته‌ترین گذرگاه برای حیات واقعی «ألا وَّ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» تلقی کند، در عالی‌ترین هدف گام خواهد گذاشت (جعفری، ۱۳۵۹، ص ۱۲۳). این هدف نهایی از دیدگاه قرآن «تقرب به خداوند» است و اینکه قرآن، عبادت را به عنوان هدف خلقت بیان می‌کند (ذاریات/۵۶)، از آن جهت است که عبادت رابطه انسان را با خدا محکم ساخته، زندگی او را خدا محور می‌سازد و چنین زندگی موجب تقرب انسان به خدا می‌شود. قرب به خدا تا بدان جا پیش می‌رود که خداوند می‌فرماید: «بنده من! مرا اطاعت کن تا تو را مانند خود قرار دهم؛ من به هر چیز می‌گویم «باش» می‌شود، تو را هم چنین قرار می‌دهم که به هر چه گویی «باش» می‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۵۸، ج ۲، ص ۶۱۰).

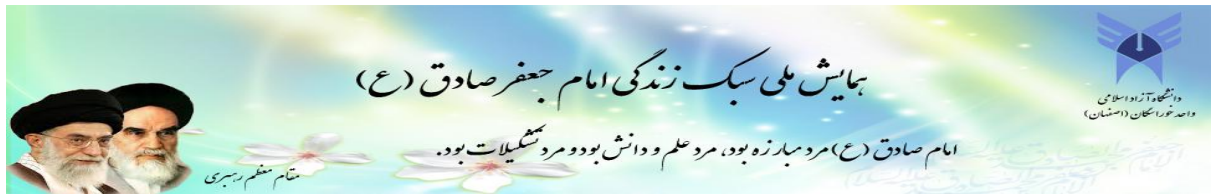


۳. اسلامی بودن سبک زندگی

سبک زندگی اسلامی دو اصل دارد: بینش اسلامی و منش اسلامی. بینش، همان مبانی اعتقادی و باورهای اسلامی سبک زندگی را تشکیل می‌دهد و منش دو بعد مبانی اخلاقی و ارزش‌های اسلامی و حقوقی را شامل می‌شوند که این دو با هم به اعمال و رفتار افراد معنی می‌بخشد. در این صورت هسته مرکزی سبک اسلامی را توحید و خداباوری تشکیل می‌دهد که شالوده دین اسلام است و با سایر اعتقادات اسلامی زنجیره‌ای از آداب را پدید می‌آورد که خود بُعدی از هستی اجتماعی می‌شود. مفهوم اسلامی بودن، انعکاس «مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۹۳). در حقیقت دین راه زندگی‌ای است که آدمی در دنیا آن را می‌پیماید (طباطبائی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۴). و معرفت و نهضت همه جانبه به سوی تکامل است که چهار بُعد دارد: اصلاح فکر و عقیده، پرورش اصول عالی اخلاق انسانی، حُسن روابط افراد اجتماع، حذف هر گونه تبعیض‌های ناروا. هر دینی از دو بخش تشکیل می‌گردد: ۱. عقایدی که حکم اساس دین را دارد، مانند اعتقاد به توحید و معاد؛ ۲. برنامه حرکت به سوی هدف که احکام و تکالیف نامیده می‌شود و اخلاقیات و احکام فقهی را تشکیل می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹).

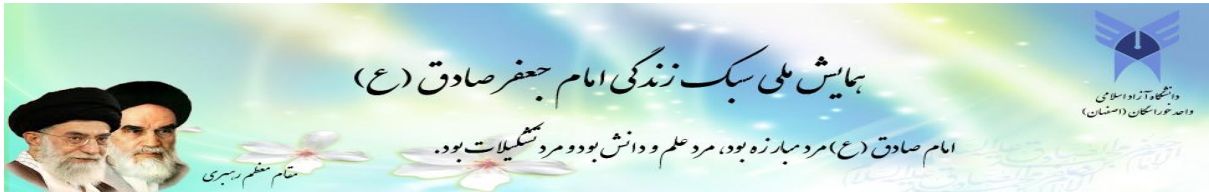
۴. سبک زندگی قرآنی

قرآن کریم سبک زندگی ایده آل اسلامی را با عنوان «حیات طیبه» مطرح می‌کند. اگرچه اصطلاح آن تنها یک بار در قرآن مجید، به صراحت بیان شده ولی در جای جای قرآن اشارات بسیاری به آن شده است: در آیه ۹۷ سوره نحل فرموده: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس، از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای،



حیات می بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد». حیات طيبة، پیراسته از هر ناپسندی و بدی است؛ چرا که در محضر او و در مقام قرب خداوندی، که هدف عالی زندگی است جایی برای این امور نیست. از این رو، برخی «حیات طيبة» را رزق و روزی حلال، زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت و خشنودی، بهشت پر طراوت و زندگی خوش در آنجا و زندگی خوشبختانه در بهشت برزخی تفسیر کرده اند. (طبرسی، ۱۳۳۳، ج ۷، ص ۷۳۴-۷۳۵)؛ برخی دیگر حیات طيبة را عبادت همراه با روزی حلال و توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن می دانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۳۹۴). امیر مؤمنان (ع) حیا طيبة را قناعت معنا می کنند. (نهج البلاغه، کلمه قصار ۲۲۹). از دیدگاه علامه طباطبایی، آیه شریفه دلالت دارد که خداوند سبحان، انسان با ایمانی را که عمل شایسته انجام می دهد با زندگی جدیدی که غیر از زندگی معمول مردم است، اکرام می کند و آثار زندگی حقیقی که همان علم و قدرت است با این زندگی جدید همراه است و این قدرت باعث می گردد چنین فرد مؤمنی، چیزها را چنان که هستند ببیند؛ یعنی می تواند امور را به دو قسم حق و باطل تقسیم کند. سپس با قلبش از امور باطل که در معرض فنا هستند که همان زندگی دنیوی است روی گردان می شود و چون از بند این تعلقات دنیوی رها شد، شیطان نمی تواند او را ذلیل خود سازد و در بند خود گرفتار آرد. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ذیل آیه ۹۷ نحل). این شیوه همان سبک زندگی ایده آل قرآنی است که منزله از هر نظر، پاکیزه از آلودگی ها، ظلم ها، خیانت ها، عداوت ها، دشمنی ها، اسارت ها، ذلت ها و انواع نگرانی ها و هرگونه چیزی که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می سازد، می باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۳۹۴).

۵. وحدت:

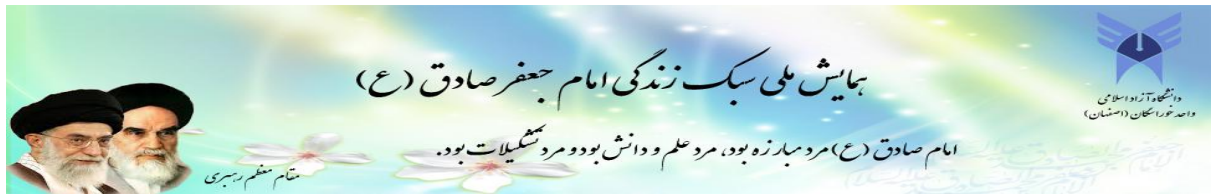


در لغت به یگانه (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۲۳۲. و راغب اصفهانی، بی تا، ص ۸۵۷)، و همبستگی، همدستی، یکی بودن و یکدلی معنا شده است (عمید، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳). این کلمه در مقابل دو واژه‌ی مذموم اختلاف و تفرقه قرار دارد. اختلاف به معنای، ناسازگاری داشتن، با یکدیگر خلاف نمودن، مخالف هم بودن، و تفرقه به معنای، جدا کردن، جدایی انداختن، پراکنده نمودن به کار می‌رود (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۴، ذیل کلمه تفرقه). در اصطلاح، معانی متعدد برای «اتحاد» بیان شده که در بعضی معانی به صورت حقیقت و در بعضی دیگر به صورت مجاز به کار رفته است. اتحاد حقیقی به دو صورت است:

(۱) چیزی به چیزی دیگر تبدیل شود بدون اینکه استحاله پیدا کند
 (۲) دو چیز، یکی شود و یگانه گردد، بدون اینکه چیزی به آن اضافه و یا کم شود. البته اتحاد حقیقی به این دو صورت غیر قابل تحقق است. اما اتحاد به معنی مجازی به سه صورت قابل تصور است

(۱) چیزی به چیزی دیگر استحاله پیدا کند.
 (۲) دو چیز با هم ترکیب و تألیف پیدا کند.
 (۳) میان چند چیز در اموری اشتراک وجود داشته باشد (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۹۱)؛ که همین معنی آخر در تقریب کاربرد دارد. اما برخی از اندیشمندان نیز، تعریفی متفاوت از وحدت ارائه داده اند و آن را مقوله ای رفتاری و منشی، و به معنی سجایا و صفات، رفتارها و منش ها، پای بندی های پایدار و اخلاق برجسته معرفی کرده اند (آل کاشف العطاء، ۱۴۰۴، ص ۳۶).

لازم به ذکر است که معنی مورد نظر این رساله از اتحاد اسلامی مترادف کلمه تقریب است، بدین معنی که امت اسلامی با حفظ مذاهب خودشان و بر محور مشترکات دینی مثل اصل توحید، قرآن کریم، پیامبر اسلام -صلی الله علیه و آله- و سنت نبوی در مقابل



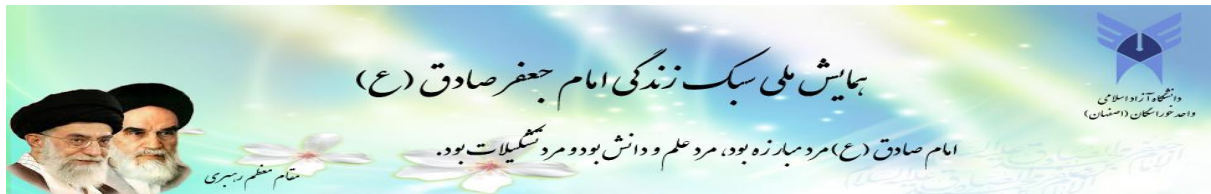
خطرات که اصل اسلام و تمام مسلمانان را تهدید می کند، اتحاد و همبستگی داشته باشند، و از اختلاف های مذهبی، سیاسی و نژادی و زبانی پرهیزکنند.

اما این مترادف به معنی تساوی نیست، و تفاوت هایی در این دو وجود دارد، از جمله اینکه اصطلاح «اتحاد امت اسلامی» عام تر بوده و جنبه سیاسی - اجتماعی و عملی دارد، اما اصطلاح «تقریب مذاهب اسلامی» جنبه علمی و نظری داشته و بیشتر در میان عالمان دینی مطرح بوده است، که سعی و تلاش دارند تا بر اساس مناظرات و گفتگوهای علمی و با رعایت روش های علمی و اخلاقی، زمینه هرچه بیشتر آشنائی مذاهب اسلامی از اصول و فروع یکدیگر را آماده نمایند و در رفع سوء تفاهمات مذهبی بکوشند (جناتی، ۱۳۸۱، ص ۵۰۲). به بیانی دیگر، وحدت ناظر به بعد سیاسی، و تقریب ناظر به بعد علمی و فرهنگی می باشد (جناتی، ۱۳۸۱، ص ۵۰۳).

اسلام، دینی اجتماعی است و همگان را به اتحاد فراخوانده است؛ قرآن مجید نیز به صورت مستقیم و غیر مستقیم با واژگان چون «امه واحده»، «فألف بین قلوبکم»، «لا تفرقوا»، «لا تنازعوا»، «لا تتبعوا السبیل»، «تفریقاً بین المومنین»، «شیعاً»، «اختلفوا» و «تفرقوا»، هشدارها و امیدهایی را برای تحقق وحدت بیان کرده است (اسحاقی، ۱۳۸۶، ص ۳۰). از این باب در کاربردهای مختلف، وحدت را با اضافه واژه اسلامی، به صورت «وحدت اسلامی» به کار می برند.

اقسام وحدت در قرآن را می توان در ذیل چند عنوان آورد:

۱. وحدت بشریت: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ: ای مردم، ما شما را از نری و ماده ای بیافریدیم و شما را جماعتها و قبیله ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید، هر آینه گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست، خدا دانا و کاردان است» (حجرات / ۱۳).

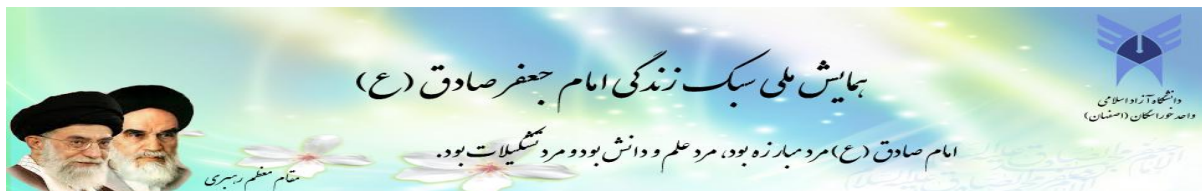


هدف این آیه شریفه این است که اختلافات قبیله ای، قومی و ملی را به راه صحیح وحدت بکشاند.

۲. وحدت ادیان توحیدی: «ان الدین عندالله الاسلام: همانا دین نزد خدا دین اسلام است» (آل عمران / ۱۹). مراد از اسلام در این آیه، حقیقت اسلام، که حقیقت همه ادیان است می باشد، بنابراین این نوع وحدت، وحدت ادیان آسمانی است که مرز بین متدینان و بت پرستان و مشرکان است. در جای دیگر هم فرموده است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً: برای هرگروهی از شما شریعت و روشی نهادیم و اگر خدا می خواست همه شما را یک امت واحد قرار می داد» (مائده / ۴۸).

۳. وحدت امت اسلام: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون: این شریعت شماست شریعتی یگانه و من پروردگار شمایم مرا بپرستید» (انبیاء / ۹۲). از آنجا که هامت اسلام موحد و خدا پرست و پیرو یک پیغمبر و یک شریعت هستند، پس مسلمانان همه امت واحد اند و ارکان این وحدت، تمسک به اصول قطعی اسلامی و مسئولیت مشترک است (واعظ زاده خراسانی، ۱۳۷۴، ص ۷۸).

با وجود سفارش الهی بر وحدت، اگر پیروان مذاهب اسلامی بدانند در صورت عدم فرمان پذیری، امکان دارد دشمنان اسلام در جهت نابودی اسلام و مسلمین، با یکدیگر همکاری کنند، تقریب را بر تعصب ورزی و پایداری در اختلافات مذهبی ترجیح می دهند (غزالی، ۱۳۸۲، ص ۷۶)، و به رغم اختلاف مذاهب، حمایت و پشتیبانی خود را از هر اقدام یا تلاشی که در خدمت به وحدت و تقریب مذاهب اسلامی است، دریغ نمی دارند (جمعی از اندیشمندان، ۱۳۸۴، مقدمه).



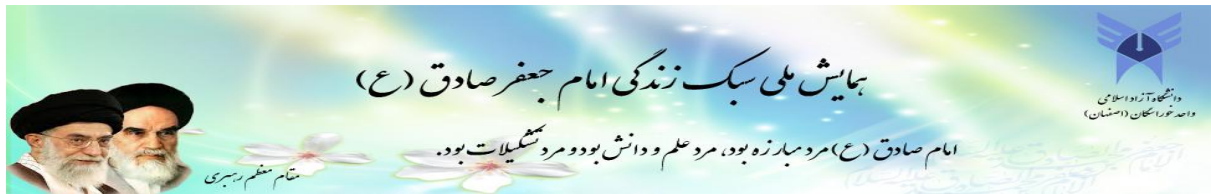
فصل دوم: راه بردهای امام صادق علیه السلام در فرهنگ سازی وحدت

وحدت اجتماعی مسلمانان و پرهیز از تفرقه از جمله خواسته‌های موکد قرآنی است و پیامبر اسلام (ص) در سیره و سخن خویش فراوان بر این مهم توجه و تاکید داشته‌اند و مسئله وحدت را جزء مأموریت‌های اصلی و اولویت‌ها برنامه‌ی خود قرار داده بودند. امامان شیعه نیز گام‌های بلندی را در این راستا برداشتند و راه تحقق اتحاد و همدلی مسلمانان را برای آیندگان هموار نمودند امروزه به دلیل وجود افکار و عقاید مختلف در درون امت اسلام از یک سو و وجود دشمنان داخلی و خارجی که درصد ایجاد اختلاف و شکاف بین گروه‌ها و فرق اسلامی هستند از سوی دیگر این ضرورت را ایجاب می‌کند که مسلمانان بیش از گذشته به مسئله وحدت و همبستگی و انسجام امت اسلام بیندیشند. در این قسمت برخی از راه بردهایی که امام صادق علیه السلام در سبک زندگی خود در جهت فرهنگ سازی وحدت به کار می‌بستند را بررسی می‌نماییم:

۱. نماز جماعت

گذشته از روایات بی شماری که همگان را به نماز جماعت مسلمین و عدم غفلت از این اجتماعات فرا می‌خواندند روایات و احادیث بسیاری نیز اختصاصاً از پیروان مذهب تشیع می‌خواهد که در نماز جماعت اهل سنت شرکت نمایند این قبیل روایات را می‌توان به عنوان حکم ثانوی و از باب تقیّه مداراتی پذیرفت و بدان‌ها عمل نمود چرا که گزارشات از سیره عملی ائمه علیه السلام و اصحابشان نیز نشان از حضور ایشان در اجتماعات عبادی مخالفین دارد و در اینجا به بیان نمونه‌هایی از سفارشات امام صادق (ع) در این باره می‌پردازیم:

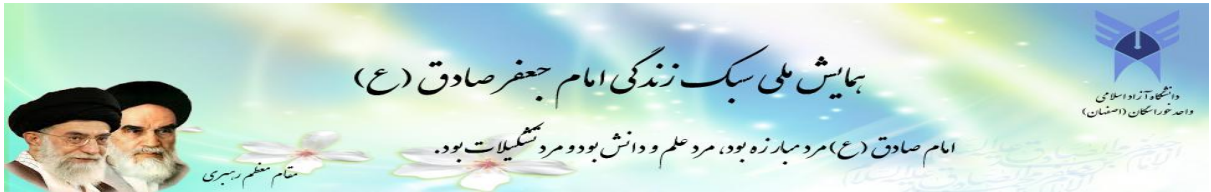
در یک روایت صحیح، حماد بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: «من صَلَّى معهم فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ فَكَأَنَّمَا صَلَّى مع رسول الله (ص) فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ: کسی با



آنان در صف اول نماز بخواند همانند آن است که در صف اوّل نماز جماعت رسول خدا (ص) نمازگزارد» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۵۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۵، ص ۹۸).
 امام علیه السلام در روایت دیگر به اسحاق بن عمار می‌فرماید: «یا اسحاق أتصلی معهم فی المسجد قلت نعم قال صل معهم فان المصلی معهم فی الصّفّ الاول کالشاهر سیفه فی سبیل الله» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۰۱) و نیز حضرت در روایتی پیرامون تعامل نیکو با اهل سنت به پیروان خود می‌فرماید: «أتقوا الله و لا تحملوا الناس علی أکتافکم ان الله یقول فی کتابه و قولوا للنّاس حسناً قال علیه السلام و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و صلّوا معهم فی مساجدهم» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۱۴).

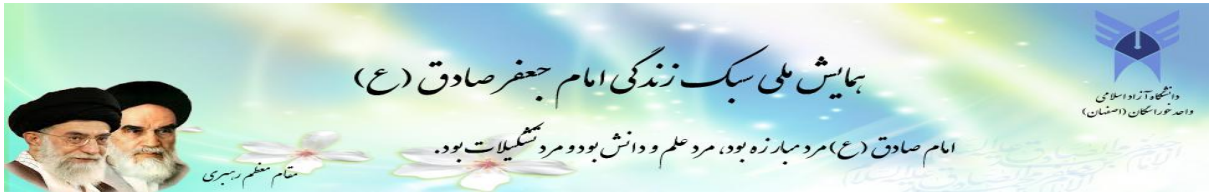
در روایتی صحیح، حفص بن بختری از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن امام فرمودند: «یُحَسَبُ لک إذا دخلت معهم و إن كنت لا تقندی بهم حُسبَ لک مثل ما یُحَسَبُ لک إذا كنت مع من تقندی به: زمانی که داخل در نماز جماعت آنان (اهل سنت) شدی اگر چه به آنها اقتدا هم نکنی اجر و حسابی که می‌بری همانند فردی است که به جماعت اقتدا کرده باشد» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸۳). یکی از اصحاب امام صادق (ع) به آن حضرت گفت: امام جماعت ما از مخالفان مذهبی و به شیعیان دشمنی می‌کند. (برخورد ما چگونه باشد؟) امام به او فرمود: «و ما علیک من قوله والله لئن كنت صادقاً لأنت أحقّ بالمسجد منه فکن أوّل داخلٍ و آخر خارجٍ و أحسن خلقک مع النّاس و قل خیراً: آن چه می‌گوید به خود نگیرید به خدا سوگند، اگر تو راستگو باشی، از او به مسجد سزاوارتری. پس اولین کسی باش بدان وارد شده و آخرین کسی باش که از آن خارج می‌شود. اخلاق و رفتار خود را با مردم نیکو کن و به نیکویی حرف بزن» (طوسی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۵۵).

* و در روایتی از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا ازدواج و اقامه جماعت با مخالفان مذهبی صحیح است یا نه؟ امام فرمودند: اگر چه این کار برای شما سخت و مشکل



است اما بدانید که پیامبر(ص) با کسانی که شما آن‌ها را قبول ندارید ازدواج کرد و علی(ع) نیز پشت سر خلفا نماز خواند (معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۳۸۳). از امام موسی کاظم (ع) نیز روایت شده که فرمود: «صلی حسن و حسین خلف مردان و نحن نصلی معهم: امام حسن و امام حسین(ع) در نماز جماعت مروان شرکت و به او اقتدا کردند ما نیز با آنان (اهل سنت) نماز می‌خوانیم» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۰۱، مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۵، ص ۷۳).

از روایات فوق که شک و تردیدی در صحت سندی آن‌ها نیست می‌توان فهمید امامان علیهم السلام و اصحاب ایشان همپای اهل سنت در نماز جماعت آنان شرکت می‌نمودند و این حضور به خاطر خوف و تقیه سیاسی و محدود به عصر و زمانه‌ی خاصی نبوده است بلکه راه و روشی ثابت و دائمی در جهت وحدت و یکپارچگی و دوستی و همدلی مسلمانان با یکدیگر صورت می‌گرفته است چنانچه در عصر امام علی (ع) ما شاهد حضور بیست و پنج ساله‌ی آن حضرت در نماز جمعه و جماعت خلفا بوده ایم بدون این که خوف و اضطراب و یا اجباری در میان باشد. اما نکته مهمی که در بحث اقتدا به جماعت مخالفین مطرح است این که ما هیچ اسناد و شواهد روایی و تاریخی قطعی و معتبری را نمی‌توان بیابیم مبنی بر اینکه امامان و یا اصحابشان پس از اقتدا به نماز مخالفین نمازهای خود را قضا کرده باشند هر چند از برخی روایات لزوم قضای نماز پس از اقتدا به جماعت مخالفین فهمیده می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۸۳، ص ۳۸۵) اما برخی مراجع این روایات را خالی از اشکال سندی نمی‌دانند و برآنند که این روایات توان مقابله با روایات صحیح و بی‌شماری که بر صحت اقامه جماعت با مخالفان و عدم اعاده نماز دلالت می‌کنند را ندارند. بر اساس پاره‌ای روایات نیز می‌توان بر عدم صحت اقامه‌ی جماعت با فرقه‌ها و گروه‌های منحرف و فاسق و یا معاندی مثل غلات، ناصبی‌ها و... که از حوزه مسلمانان خارجند حکم نمود (معزی

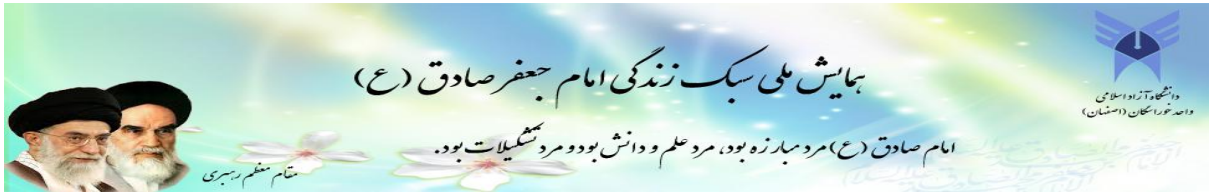


ملایری، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۹۶، ۲۹۳) البته روایاتی را می‌توان یافت که با این دسته از روایات در تقابلند نظیر این روایت از امام باقر (ع) که می‌فرماید: «اشکالی نیست در این که بر ناصبی در نماز اقتدا نمایی و در نمازهای جهری، حمد و سوره را قرائت نکنی؛ چرا که قرائت وی کافی است» (معزی ملایری، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۲۹۸). بر اساس این روایت اقتدا به نماز فرد ناصبی صحیح و اعاده آن لازم نیست. اما قدر متیقن از روایات وارده در اعاده نماز پس از اقتدا به جماعت مخالفین آن است که باید صف مخالفان مذهبی را از فرقه‌های منحرف و فاسق و معاند جدا کرد و حکم به وجوب یا استحباب اعاده نماز را مربوط این دسته و گروه‌ها (فساق، فجّار، معاندین و...) دانست.

۲. فریضه‌ی الهی حج

حج یکی از عبادت‌های اجتماعی بزرگ و از مهمترین مظاهر و ارکان دین مبین اسلام است و آن را می‌توان به عنوان عامل مهم وحدت و هم‌گرایی مذهبی، اجتماعی و عاطفی مسلمین به حساب آورد حج از جمله فرایضی است که بسیار مورد توجه و تأکید اسلام واقع شده و سفارش قرآن و روایات معصومین علیهم السلام در این باره وصف ناپذیر است. امام صادق علیه السلام نیز در جهت فرهنگ سازی وحدت، سفارس ویژه ای به شرکت در مراسم حج داشتند.

در وجوب این فریضه همین بس که ترک بدون عذر آن برابر با کفر قلمداد می‌شود چرا که خداوند در آیه ۹۷ از سوره آل عمران می‌فرماید: «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِيْنَ». حج و زیارت خانه خدا بر مردم واجب است و بر هر کسی که توانائی یافته و بر آن راه یابد و هر که به آن کافر شود تنها به خود زیان رسانیده که خداوند از اطاعت خلق بی نیاز است. در وجوب این فریضه‌ی الهی به احادیث فراوانی می‌توان استدلال کرد برای نمونه: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «من مات و لم یحجّ حجّة الاسلام لم یمنعه من ذلک حاجة تجحف به، أو



مرضٌ لا يطيق فيه الحجّ، أو سلطان يمنعه فليمت يهوديًا أو نصرانيًا: کسی که بمیرد و حج واجب خود را بجا نیاورد در غیر از گرفتاری شدید یا بیماری سخت یا ممانعت حاکمی، به دین یهودیان و نصارا از دنیا خواهد رفت» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۱۹). یکی از دلایل مهم تشریح حج بعد اجتماعی آن است. اجتماع میلیونی مسلمانان از اقصی نقاط دنیا با رنگ، زبان و نژاد و ملیت مختلف در یک نقطه معین و انجام اعمال قانونمند و مشترک و همسو حول محور توحید و آشنایی و تفاهم آنان با همدیگر که حاصل ارتباط و تعامل بیشتر آنان است همه این‌ها فراهم کننده شرایط برای وحدت و همدلی و وفاق بین پیروان مذاهب مختلف خواهند بود و به دنبال تحقق این وحدت و یکپارچگی در بین امت اسلام است که مسلمانان با منافع و مصالح بیشتری دست می‌یابند.

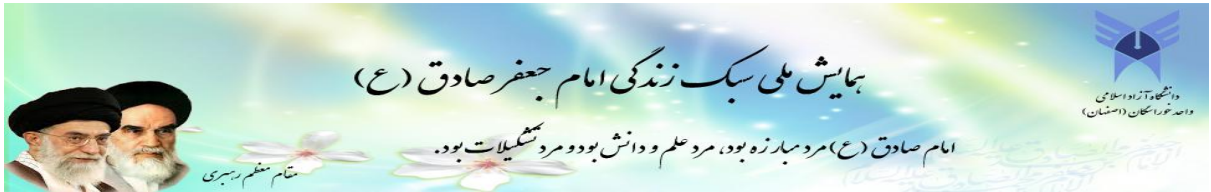
در روایتی هشام بن حکم از امام صادق (ع) علت مکلف شدن مسلمانان به حج و طواف کعبه را پرسید. حضرت در پاسخ فرمودند: «انّ الله خلق الخلق... و امرهم و نهامهم بما یكون من امر الطّاعة فی الدّین و مصلحتهم من امر دنیاهم فعجل فیہ الاجتماع من المشرق و المغرب لیتعارفوا و لیتربّح کلّ قوم من التّجارات من بلد الی بلد و لیتنفع بذلک المکاری و الجمّال و لتعرف آثار رسول الله صلی الله علیه و آله و تعرف أخباره و یذکر و لا ینسی و لو کان کلّ قوم إنّما یتکلّمون علی بلادهم و ما فیها هلکوا و حرّبت البلاد و سقطت الجلب و الارباح و عمیت الأخبار و لم تقفوا علی ذلک فذلک علّة الحج: خداوند خلاق را آفرید و آنان را امر و نهی فرمود به آن چه که مربوط به طاعت در دین و مصلحت دنیوی آنان است و پس در حج زمینه اجتماع مردم از مشرق و مغرب را قرار داد تا یکدیگر را بشناسند (به وحدت و همدلی و وفاق دست یافته در رفع مشکلات و گرفتاری‌ها همدیگر تلاش نمایند) تا قوم و دسته‌ای با سفر از شهری به شهر دیگر از تجارت خود سود ببرند و از این راه شترداران و کرایه دهندگان مرکب نفع برند و نیز آثار رسول خدا (ص) (راه و روش آن حضرت) شناخته شود و یادآوری گردند و



فراموش نشوند و اگر هر قوم و گروهی در بلاد خودشان و پیرامون آن چه در آن جا بود گفتگو می کردند هلاک می شدند و شهرها از بین می رفت و منافع و بهره ها ساقط می شد و خبرها به دست مردم نمی رسید و مردم آگاه از وقایع نمی شدند پس علت حج این است» (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۰۵).

این روایت امام صادق (ع) حاوی چند نکته مهم است. ۱- عمل به فریضه ی حج ملاک دینداری افراد است ۲- فلسفه تشریح حج به خاطر منافع و مصالح اخروی و دنیوی آن بوده است ۳- در فریضه حج مسلمانان نسبت به همدیگر شناخت پیدا می کنند و در سایه آن به وحدت و یکپارچگی و وفاق دست می یابند بنابراین حج فرصت مناسبی است برای تفاهم و آشنایی و ارتباط بیشتر مسلمانان با همدیگر ۴- بسیاری از کشورها و مردم از این سفر بهره اقتصادی فراوانی می برند ۵- مسلمانان در ایام حج به رایزنی و تبادل فکری فرهنگی با همدیگر می پردازند و به شناخت بیشتر از دین دست می یابند و در ضمن آن آثار و اخبار (سیره و سنت) پیامبر (ص) در جامعه احیاء می شود. ۶- مسلمانان از نواقص و مشکلات و نابسامانی ها و چالش های مهم سیاسی و اجتماعی جهان اسلام مطلع می شوند و در صدد رفع آن ها بر می آیند.

یکی از مصالح و فواید بزرگ حج که در سایه حضور انبوه و متحد مسلمانان تحقق می یابد، قوام و پایداری دین است. امام صادق (ع) در این باره می فرماید: «لا یزال الدین قائماً ما قامتِ الکعبه» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۷۱) یعنی مادامی که کعبه پابرجاست (و مردم دسته جمعی در حج شرکت می کنند) دین اسلام نیز پابرجا و استوار است. ابان بن تغلب می گوید از امام صادق (ع) درباره ی این آیه پرسیدم که می فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ...» (مائده / ۹۷) حضرت در جواب فرمودند: جعلها الله لدينهم و معایشهم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۶، ص ۶۵) یعنی خداوند کعبه را مایه استحکام و پایداری دین و دنیای مردم قرار داده است شکی نیست که

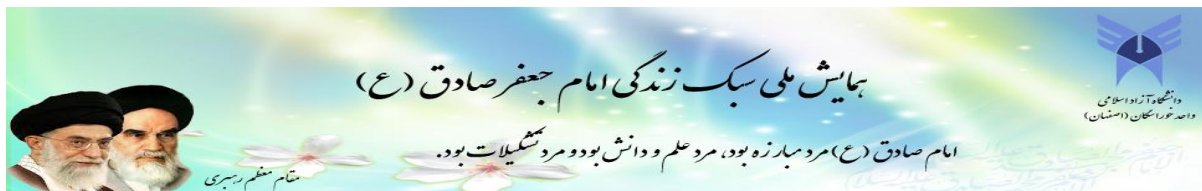


استواری دین اسلام و معاش مردم در دنیا در سایه وحدت و همدلی و آرامش و امنیت میسر خواهد شد.

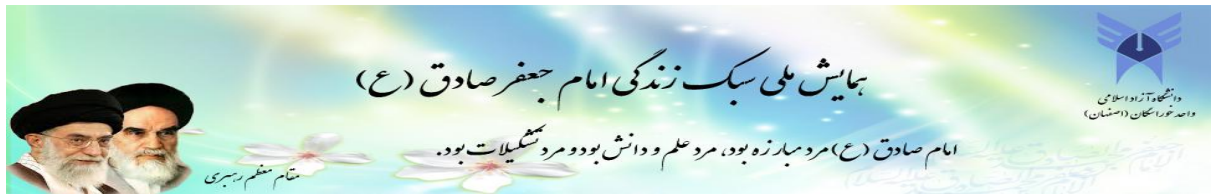
علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه فوق (مائده / ۹۷) می‌نویسد: «خداوند متعال کعبه را مورد احترام قرارداد و آن را بیت الحرام مقرر نمود و از سوی برخی ماه‌ها را حرام نمود و به وسیله تشریح فریضه‌ی حج در ماه «ذیحجه الحرام» بین ماه‌های حرام و بیت الحرام ارتباط ایجاد کرد... و «بیت الحرام» را قبله گاه مردم نمود تا در نماز دل و روی خود را متوجه آن کنند و اموات و ذبیحه‌های خود را به سوی آن متوجه سازند و در هر حال آن را مورد احترام قرار دهند و در نتیجه جامعه‌ای متحد و یکپارچه را تشکیل دهند و در سایه این اتحاد و همبستگی دینشان زنده و پایدار بماند و از اقطار مختلف عالم و مناطق دوردست برای انجام این فریضه سفر نمایند تا به چشم خود شاهد مصالح و منافع خود باشد.» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۲۰۹).

بنابراین فلسفه تشریح اجتماعات عبادی (جمعه، جماعت و بخصوص فریضه حج) در اسلام، ایجاد اتحاد و همبستگی اجتماعی و برقراری اخوت دینی میان مسلمانان و تبع آن دوری از تفرقه و جدایی اجتماعی بوده است. اهل بیت علیهم السلام برای تحقق این هدف مهم همگان به خصوص شیعیان را به حضور مستمر در این اجتماعات که نوعاً هم از سوی مخالفان آنها برگزار می‌شده دعوت می‌کردند و خود نیز بدان پایبند بودند. روایات بسیاری از امام صادق علیه السلام در این باره وارد شده و اختصاصاً از شیعیان خواسته شده که در مراسم عبادی- اجتماعی مخالفان شرکت فعال داشته باشند و این توصیه‌های ایشان بدون هیچ خوف و اضطرابی و صرفاً جهت تحکیم وحدت و همدلی و تقریب مذهبی میان مسلمانان و جلوگیری از تعطیلی این تعالیم وحدت بخش صورت می‌گرفته است.

۳. رعایت اخلاق اسلامی



اسلام تنها دین جامع و کاملی است که قوانین آن می‌تواند پاسخ گوی تمام نیازهای بشری در ابعاد مختلف زندگی مادی و معنوی در همه‌ی زمان‌ها باشد داشتن نظام اخلاقی یکی از امتیازات بزرگ دین اسلام است هر فردی که به قرآن کریم و مجموعه کتب روایی شیعه و اهل سنت مراجعه می‌نماید با اوامر و نواهی فراوانی (پیرامون مسائل اخلاقی و اجتماعی) مواجه می‌شود که از مؤمنین خواسته شده خود را متصف به صفات نیکو و پسندیده‌ای همچون صبر، گذشت و ایثار، مهربانی، تواضع، وقار، مدارا، عدالت، صداقت، انفاق و غیره نمایند در مقابل از برخی صفات ناپسند و نکوهیده‌ای همچون غضب، بدبینی و بدگمانی، ناسزاگویی، تکبر، اهانت، حسادت، بخل، غیبت و غیره پرهیز نمایند. هر کدام از این اوامر و نواهی جدای از این که اسباب رشد و بالندگی معنوی انسان‌ها را فراهم می‌کنند، زمینه ساز تشکیل جامعه‌ای متحد توأم با الفت و دوستی و وفاق و عاری از هر گونه اختلاف و نزاع و دشمنی نیز خواهند بود اما جای بسی تأسف دارد که از گذشته تاکنون گره بسیاری از گرفتاری‌ها، مناقشات، سوءتفاهمات، کدورت‌ها و دشمنی‌ها و خونریزی‌ها و... به دلیل دوری از همین دستورات حیات بخش اسلام و عدم شناخت کامل و صحیح پیروان مذاهب از حقایق دین و آموزه‌ها را آن بوده و هست. اگر مسلمانان با رجوع به توصیه‌ها و بازنگری در آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی اسلام آن‌ها را سرلوحه زندگانی خود قرار دهند بسیاری از مشکلات امت اسلام برطرف خواهد شد. امام صادق (ع) رئیس مذهب تشیع که سهم والایی را در تفسیر و تبیین کلام وحی و سنت نبوی داشته‌اند، در راستای اهداف وحدت طلبانه‌ی خود و تشکیل جامعه‌ای ایده آل و مطلوب همواره مسلمانان را به دستورات ارزشمند و نیکو نظیر؛ صبر و حلم، تواضع، عدالت، انفاق و صدقه، راستگویی و صداقت، وفای به عهد و امانت داری، عفو و گذشت، خوش اخلاقی و خوش رویی، رفق و مدارا، کمک به هم‌نوع، اخوت و برادری دینی، صله‌ی ارحام و ده‌ها فضیلت اخلاقی دیگر سفارش نموده‌اند و

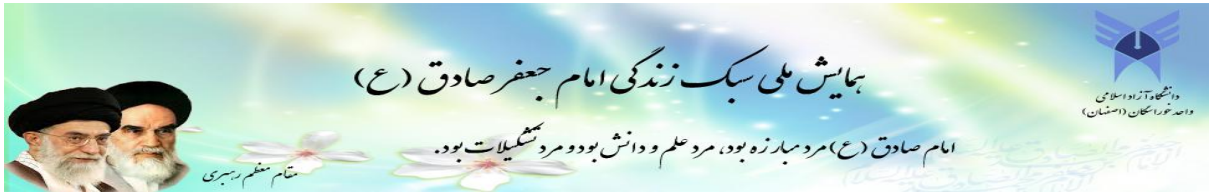


در جهت پیشگیری از اختلاف و تفرقه و عداوت و نزاع در جامعه‌ی اسلامی، مسلمانان را از صفات مذموم و ناپسندی همانند تمسخر و تحقیر، تکبر و غرور، تهمت و افتراء، حسادت، غضب، سب و لعن، غیبت و تهمت، تکفیر مؤمنین و... نهی نموده‌اند.

اسلام برای تعمیق و تحکیم روابط دوستانه و محبت آمیز مسلمانان با یکدیگر و ایجاد الفت و آشتی در میان آنان و همچنین برای قوام و استحکام هر چه بیشتر مراودات مسلمانان، انجام برخی اعمال در قالب مستحبات را در هنگام برخورد و معاشرت با دیگران مورد تأکید و سفارش قرار داده است. مانند سلام کردن به همدیگر، مصافحه کردن، معانقه نمودن، جویای احوال همدیگر، تبسم و گشاده رویی هنگام زیارت یکدیگر، سخنان نیکو و خوش به زبان جاری نمودن و مواردی از این قبیل که رعایت این اوصاف حمیده و پسندیده علاوه بر ایجاد پیوند دوستی و صمیمیت میان مسلمانان در کاهش یا از میان برداشتن بسیاری از کینه‌ها و کدورت‌ها در جامعه اسلامی نیز مؤثر خواهد بود. پیرامون هر یک از اوصاف فوق احادیث بسیاری در منابع شیعه و اهل سنت آمده و نمونه‌هایی در روایات امام صادق (ع) وجود دارد که مجال ذکر آن‌ها در این مجموعه محدود نیست.

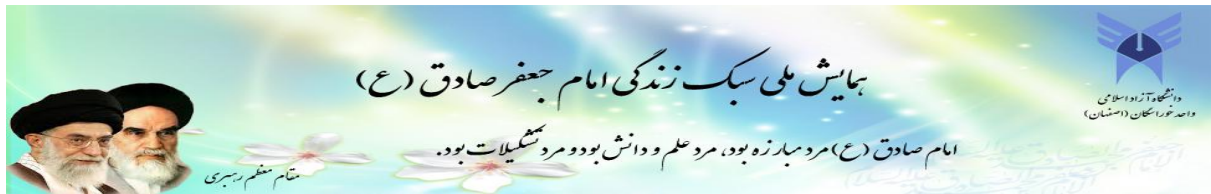
۴. اخوت و برادری دینی

اخوت و برادری مسلمانان یک اصل قرآنی است. خداوند در قرآن کریم مسلمانان را به عنوان برادر دینی همدیگر مورد خطاب قرار می‌دهد آن‌جا که می‌فرماید: «أَئِمَّا الْمُؤْمِنُونَ اخوه» (حجرات / ۱۰)؛ در این آیه برای نشان دادن نهایت دوستی و صمیمیت و وفاق و همدلی مسلمانان با همدیگر از تعبیر زیبا و عاطفی اخوت و برادری برای آنان استفاده نموده است. پیامبر اسلام (ص) در دوران رسالت خویش کوشش فراوانی را در نهادینه کردن این اصل مهم در جامعه‌ی عصر خود که تنها به پیوندهای نسبی توجه می‌شد، نمودند. برقراری عقد اخوت و برادری دینی بین اصحاب در مدینه با هدف تحکیم



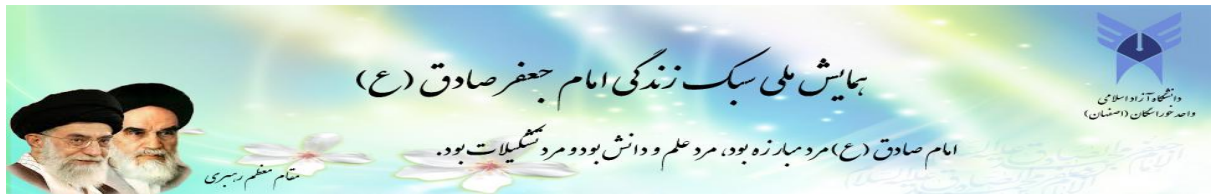
روابط عاطفی و دوستانه میان آنان گام عملی و بلند پیامبر (ص) در این مسیر بوده است و در همین راستا بود که آن حضرت (ص) تنها ملاک تمایز و برتری افراد را در تقوا و پرهیزکاری آنان می‌دیدند نه در رنگ و نژاد و قبیله و نسب و... ائمه هدی علیهم السلام نیز با تأسی بر قرآن و سیره و سنت نبی مکرم اسلام (ص) در سخنان وحدت بخش خود فراوان از تعبیری همچون «المسلم اخو المسلم» یا «المؤمن اخو المؤمن» استفاده می‌نمودند به خصوص هنگامی که در مقام بیان حقوق و وظایف مسلمانان نسبت به همدیگر بوده‌اند چرا که لازمه این اخوت و برادری مسئولیت پذیری در قبال حقوق یکایک مسلمانان است. در زیر نمونه‌هایی از روایات صادقین (ع) را در این باره مورد بررسی قرار می‌دهیم:

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «المؤمن أخو المؤمن كالجسد الواحد، اذا اشتكى شيئاً منه وجد ألم ذلك في سائر جسده، و أرواحهما من روح واحدة» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶۶) مؤمن برادر مؤمن است و مثل پیکر واحدی هستند زمانی که عضوی از آنها دردمند شود اعضای دیگر را نیز قرار و آرامی نیست و ارواح آنان از روح واحدی است. این روایت حاوی چند نکته است: اول این که بین مؤمنان همواره پیوند برادری و اخوت برقرار است دوم اینکه این روایت مؤمنان را به منزله یک پیکر دانسته است و این نشان از عمق روابط دوستانه و صمیمانه بین مسلمانان است سوم این که بر اساس این روایت مؤمنین همواره در مشکلات یار و همدم یکدیگرند و خود را در درد و ناراحتی سایر برادران دینی شریک می‌دانند و دشمن آنان را دشمن خود می‌دانند. امام صادق (ع) در روایت دیگری می‌فرمایند: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَّةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقُوا وَ تَذَاكَرُوا وَ أَحْيَا أَمْرَنَا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۳۵۲) همیشه خداوند را در نظر گرفته و برای رضای او همدیگر را دوست بدارید و پیوند برادری داشته باشید به همدیگر ترحم کرده به دیدار یکدیگر بروید به یاد یکدیگر باشید



و با این کارها مکتب ما را زنده نگه دارید این روایت نکاتی را پیرامون اخوت و برادری مسلمانان بیان می‌کند: اول اینکه دوستی مسلمانان باید تنها برای رضای حق تعالی باشد دوم؛ با تقوای الهی ایست که دوستی‌ها و محبت‌ها استحکام و تداوم می‌یابد. و دشمنی‌ها از میان می‌رود، سوم؛ رابطه برادری بین مسلمانان با به یاد هم بودن و خیر خواه همدیگر بودن و... مستحکم خواهد شد. چهارم احساس اخوت و برادری مسلمانان زمینه ساز وحدت و باعث زنده ماندن مکتب اسلام و اهل بیت (ع) خواهد شد.

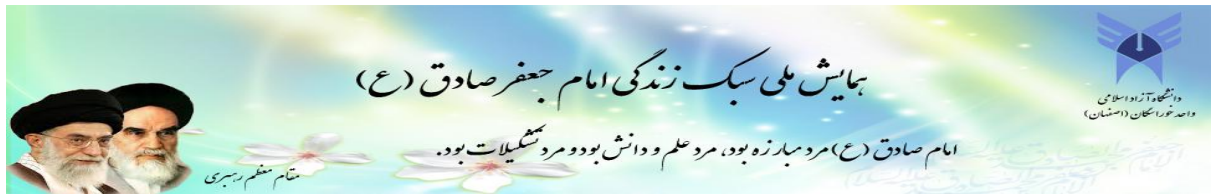
امام صادق علیه السلام در جای دیگری می‌فرماید: «المسلم أخو المسلم هو عینه و مرآته و دلیله لا یخونهُ و لا یخدعه و لا یظلمه و لا یکذبه و یغتابه» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶۶، ح ۵) مسلمان برادر مسلمان است و به منزله چشم و آینه‌ی و راهنمای اوست و هیچ گاه به او خیانت نمی‌کند، او را فریب نمی‌دهد و به او ظلم نمی‌کند و به او دروغ نمی‌گوید و غیبت او را نمی‌کند. در این روایت که نظیر آن نیز در منابع اهل سنت از پیامبر اسلام (ص) نقل شده امام صادق (ع) با تصریح به اخوت و برادری و ارتباط بسیار دوستانه و نزدیک میان مسلمانان این برادری و ارتباط را بدور از برخی از برخوردها و رفتارهای ناشایست و ناپسند اخلاقی دانسته اند. مؤمن برادر مؤمن است، به او دشنام نمی‌دهد، او را محروم نمی‌سازد و به او بدگمان نمی‌شود. در برخی از روایات بالا عنوان مؤمن به جای مسلم بکار رفته است که باید گفت به لحاظ اعتقادی و معنایی مغایرتی بین این دو واژه نیست چرا که طبق آیات و روایات اساس این دو کلمه همان پذیرش توحید، نبوت و معاد و عمل به ضروریات دینی است (آل کاشف الغطاء، ۱۳۳۹، ص ۲۱۱) و به لحاظ تاریخی نیز استعمال این دو واژه به عصر پیامبر (ص) باز می‌گردد. پیامبر اسلام (ص) بارها این دو واژه را در خطاب به پیروان خودشان بکار می‌بردند. علاوه بر این‌ها از محتوای کلی روایات اهل بیت پیرامون صفات مؤمنین، آداب معاشرت



با مؤمنان و... می توان فهمید که مراد آن حضرات از عنوان مؤمن تمامی مسلمانان بوده است نه فقط پیروان مذهب تشیع. سیره‌ی عملی امام صادق علیه السلام نیز حکایت از آن دارد که آن بزرگوار بر اساس اصل اخوت و برادری دینی برای تمام مسلمانان عصر خود از حقوق مساوی و برابری قائل بودند و در روابط و تعاملاتش با مسلمانان هیچگاه خود را درگیر برخی تبعیضات و یا مرزبندی‌های اجتماعی نکردند و همواره بر روابط دوستانه و صمیمانه با اهل سنت اصرار داشتند و به طور مداوم برادران اهل سنت را در مسجد، کلاس درس، منزل، کوچه و بازار ملاقات می‌کردند حتی گاه بر سر یک سفره غذا تناول می‌کردند و به پیروان خود نیز توصیه می‌نمودند که راه و روش آنان را بپیمایند در همین ارتباط معاویه بن وهب می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم ما با دیگر مسلمانان که با ما در معاشرت هستند و شیعه نیستند به چه صورت رفتار کنیم؟ حضرت فرمودند به امامان خود نگاه کنید و به مثل آنان با مخالفین خود رفتار نمائید به خداوند قسم امامان شما از بیماران آنها عیادت می‌کنند به تشییع جنازه‌های آنها می‌روند و بر له یا علیه آنان نزد قاضی شهادت می‌دهند و به امانت آنها خیانت نمی‌کنند (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۶۳۶). این روایت و نظایر آن حکایت از آن دارند که هیچ گونه اختلافی در سیره قولی و عملی امامان علیهم السلام در عقیده به اخوت و برادری مسلمانان وجود نداشته است و آن حضرات با این گونه سفارشات و عملکردها و دعوت به روابط حسنه با دیگر مسلمانان در پی ساختن جامعه‌ای اسلامی متحد و یکپارچه و متشکل از تمامی مسلمانان بوده‌اند.

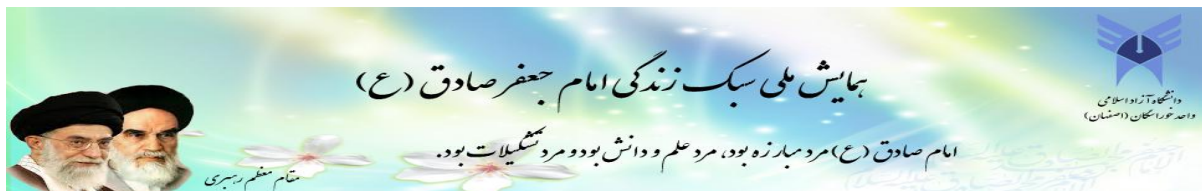
۵. پرهیز از سب و لعن

«لعن» در لغت به معنای طرد و دور کردن (ابن فارس، ۱۴۲۲، ذیل لغت لعن)، راندن همراه با ناخشنودی و ناراحتی (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۴۷۱)، دوری از رحمت آمده است (طریحی، بی تا، ج ۶، ص ۳۰۹)، و لعن از سوی خداوند به معنای طرد و دور



کردن از رحمت و از جانب مردم به معنای دعا و سب و نفرین برای دوری از رحمت الهی و گرفتار شدن به عذاب و عقوبت اخروی می باشد (ابن اثیر، ۱۳۴۳، ج ۴، ص ۲۵۵). «سب» در لغت به معنی دشنام دردناک (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۲۲۵)، آن است که چیزی به صورت تنقیص و تضعیف توصیف شود (طریحی، بی تا، ج ۶، ص ۶۸)، ریشه آن قطع است که شتم و دشنام از او گرفته شده و هیچ چیز قطع کننده تر از دشنام نیست (ابن فارس ۱۴۲۲، ذیل واژه). البته لعن از جانب مردم مایه تنفر و براءت از ملعون هم می باشد. اما سب دشنام و سخن زشتی است که موجب تنقیص و تضعیف می شود. بنابراین ماهیت سب با لعن تفاوت دارد؛ اگر چه در سب و دشنام، نیز بیزاری و تنفر وجود دارد. در قرآن واژه لعن از جانب خداوند ۳۷ مرتبه و از جانب مردم یک مرتبه به کار رفته است. بررسی این آیات نشان می دهد که لعن در برخی موارد مشروع است، اما واژه سب در قرآن کریم یک بار به کار به صورت نهی به کار رفته است: «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدواً بغیر علم: دشنام ندهید کسانی که غیر خدا را می خوانند - چرا که آنان نیز - ممکن است حضرت حق را از روی دشمنی و بدون علم دشنام دهند» (انعام / ۱۰۸).

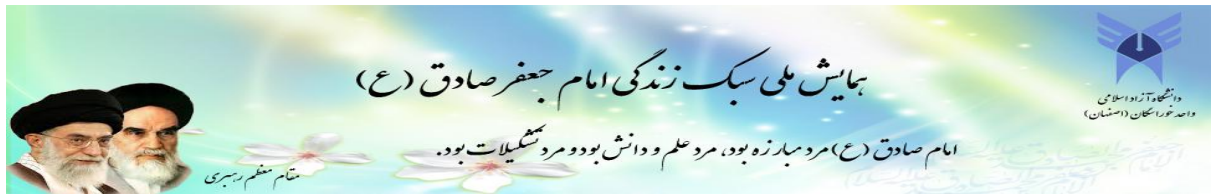
این پدیده از آنجا که ظن اهل سنت این است که شیعیان همواره به سب و لعن صحابه پیامبر (ص) می پردازند و این یکی از بزرگترین شعائر و نشانه های تشیع است، اهانت به مقدسات اهل سنت محسوب می شود. اما جای هیچ تردیدی نیست که سب (به معنای دشنام) در مذهب شیعه جایی ندارد. شاهد این ادعا فرمایش امیرالمومنین علی (ع) (در جنگ صفین به آن دسته از شیعیان که به شامیان دشنام می دادند) است: «من خوش ندارم که شما بسیار لعن نموده و دشنام گوید ولی اگر رفتارشان را وصف و سیره و کردار آنان را ذکر کنید سخن درست تر و عذر آورانه تری گفته اید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶).



طبق این کلام، ناسزاگویی به عنوان رفتاری اجتماعی در برخورد با دشمنان و مخالفان، مغایر موازین اخلاقی است؛

این بدان معنا نیست که احدی از شیعیان برخی از صحابه را دشنام نداده اند، اما باید توجه داشت که چنین کاری جز در میان برخی عوام شیعه واقع نشده، و توسط هیچ یک از پیشوایان و عالمان مذهب تأیید نگردیده است. بی‌انصافی خواهد بود اگر این کار را به تمام شیعیان نسبت دهیم. اما آنچه شیعه بدان باور دارد عدم عدالت مطلق صحابه (افضلی، ۱۳۸۵، ص ۷۴) و این واقعیت تاریخی است که همه کسانی که با پیامبر (ص) دیدار، و تظاهر به اسلام کردند واقعاً مسلمان و مخلص نبودند. بلکه در میان آنان منافقینی نیز وجود داشتند (موسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی، ۱۳۸۳، ص ۳۱) که در زمان پیامبر (ص) یا پس از آن حضرت دشمنی خود با اسلام را آشکار نمودند. از آنجا که اشکال عمده ی اهل سنت که آن را اساسی ترین مانع وحدت نیز می دارند، بی احترامی شیعیان نسبت به صحابه است، و از آن طرف هم اهل بیت علیهم السلام از جمله امام صادق (ع) سفارش به احترام به یکدیگر دارند، لازم است شیعیان از این سبک اهل بیت علیهم السلام الگو گرفته و هر نوع اهانت به اهل سنت را کنار بگذارند.

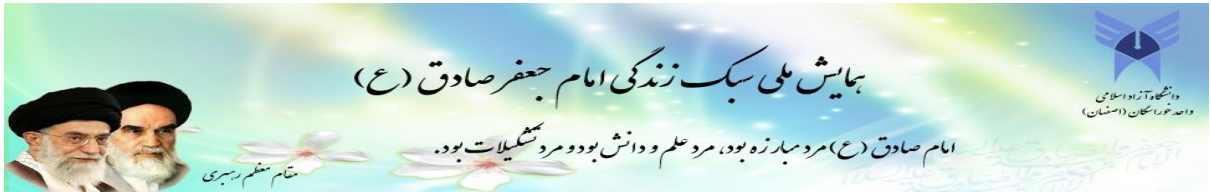
سبّ و ناسزاگویی از جمله عوامل بروز فتنه و نزاع و دشمنی در جامعه اسلامی هستند ریشه‌ی این امور ناخوشایند و مذموم که منجر به تیرگی روابط و کینه‌ها و کدورت‌ها در بین افراد جامعه می‌شود در واقع به عدم کنترل زبان باز می‌گردد. در این خصوص آیات فراوانی در قرآن همگان را به رعایت احترام یکدیگر در کلام که همان کنترل زبان است دعوت نموده‌اند نظیر سفارش به سخن نیکو گفتن (اسرا / ۵۳)، مجادله احسن (نحل / ۱۲۵)، پرهیز از لغویات (مؤمنون / ۳)، پرهیز از دشنام و ناسزا و در موارد دیگر. سبّ مؤمنین از منظر قرآن و روایات عملی بسیار مذموم و به شدت از آن نهی شده است. در آیه ۱۰۷ انعام که ذکر آن گذشت (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا



بِغَيْرِ عِلْمٍ) از مسلمانان خواسته شده که از دشنام به مشرکان و بت‌های آن‌ها پرهیز کنند چرا که با این عمل مشرکان نیز در صدد مقابله به مثل برآمده و به ساحت قدس باری تعالی اهانت خواهند کرد از این آیه می‌توان فهمید که دشنام و ناسزاگویی باعث شعله ور شدن فتنه و نزاع در جامعه می‌شود و همان طور که عمومیت تعلیل در عبارت «کذالک زینا لكل امة عملهم» می‌رساند، مسلمانان باید از هر گونه دشنام و اهانتی نسبت به مقدسات دیگران (چه مسلمانان چه مشرکان) پرهیزند. سیره‌ی امام صادق علیه السلام نیز بر همین مبنی استوار بوده ایشان ناسزاگویی و پرخاشگری را عملی ناشایست قلمداد کرده و مسلمانان را به دوری از آن‌ها دعوت می‌کردند.

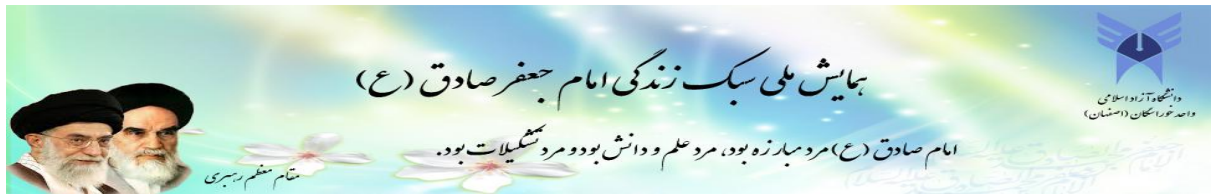
پیرامون نهی از رذیله‌ی سب احادیث فراوانی در منابع روایی آمده نمونه‌هایی از این احادیث را مورد توجه قرار می‌دهیم: امام باقر (ع) در تفسیر آیه «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» می‌فرماید: «قولوا للناس أحسن ما تحبون أن يقال لكم فإن الله يبغض اللعان السباب الطعان على المؤمنين المتفحش السائل الملحف...» با مردم آن گونه سخن بگویند که می‌پسندید با شما گفته شود که خداوند کسی را که اهل لعنت، نفرین، طعنه به مؤمنان و ناسزاگو و گدای سمج را دشمن می‌دارد...» (نوری، ۱۴۰۷، ج ۱۲، ص ۸۲). حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: «انَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ فَإِنْ وَجَدْتَ مَسَاغًا وَإِلَّا رَجَعْتَ عَلَى صَاحِبِهَا: هَنَگَامِي كِه لَعْنَتِ از دِهَانِ فَرْدِي بیرون آید و میان او و شخص مقابل تردد می‌کند، حال اگر آن شخص لعن شده مستحق لعن باشد به او تعلق می‌گیرد و اگر نباشد به صاحبش بر می‌گردد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۶۰).

امام صادق (ع) در حدیثی به شیعیان می‌فرماید: «معاشر الشیعه، کونوا لنا زینا و لا تکنوا لنا شینا، قولوا للناس حسنا و احفظوا الستکم و کفوها عن الفضول و قبح القول: ای گروه شیعه، موجب زینت ما باشید و مایه عیب جویی از ما نباشید. با مردم نیکویی سخن بگوئید و زبان خود را از سخنان بیهوده و قبیح حفظ نمائید» (صدوق، ۱۳۶۲، ص



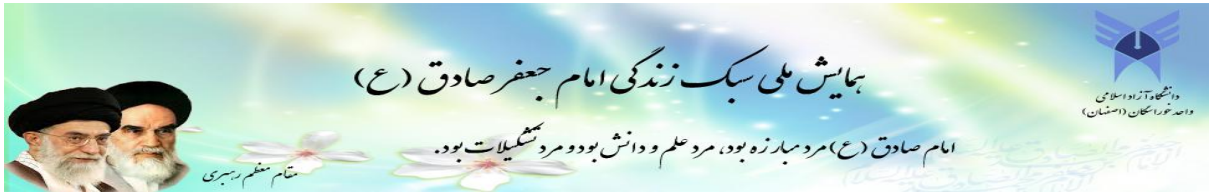
۴۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۱۹۳). منظور امام (ع) در این روایت این است که شیعیان باید با کنترل زبانشان از سخنان زشت و ناپسند و سخیف مثل سب نسبت به دیگران بخصوص برادران اهل سنت، آبروی مکتب اهل بیت (ع) را در جامعه حفظ نمایند. امام صادق (ع) در روایت دیگری می‌فرماید: «انّ من علامات شرک الشیطان الّذی لا یشکّ فیه أنّ یكون فحاشاً لا یبالی ما قال و لا ما قیل فیه: از جمله علامت‌های شراکت شیطان در نطفه‌ی انسان که شکی هم در آن نیست این است که انسان فحاش باشد و از آن چه می‌گوید و به او گفته می‌شود باکی نداشته باشد» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۳).. حضرت از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که فرمودند: «انّ من شرّ عبادالله من تکره مجالسته لفحشه» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۵). آن حضرت همچنین در مورد بد زبانی می‌فرماید: «من خاف الناس لسانه فهو فی النار: کسی که مردم از زبان او بترسند، جایگاه او آتش خواهد بود» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۷). عمرو بن نعمان می‌گوید: شخصی با امام صادق (ع) در بازار کفاش‌ها می‌رفت. غلام همراه امام، عقب افتاده بود آن مرد چند بار سر برگرداند و او را نیافت و بار چهارم که او را دید، ناسزایی به او گفت و نسبت ناروایی به مادرش داد. امام از فرط ناراحتی به صورت خودشان سیلی زدند و فرمودند: من تا به حال گمان می‌کردم تو اهل ورع و تقوا هستی و اکنون معلوم شد که تقوا نداری. او در جواب گفت: فدایت شوم، مادر او مشرک بوده است حضرت فرمودند «آیا نمی‌دانی هر امتی برای خودش آیینی جهت نکاح دارند و ملتزم به نکاح خود هستند؟ دیگر به همراهم نیا!» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ورام بن ابی فراس، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۰۶).

بنا به تصریح روایاتی که بیان آن‌ها گذشت هر گونه دشنام دادن و ناسزاگویی در مورد افراد جامعه چه مسلمان و چه غیر مسلمان عملی نکوهیده و قبیح است به خصوص در مورد مسلمانان که حرمت آن بر کسی پوشیده نیست. روایات فراوانی که پیرامون دشنام



و فحاشی در منابع آمده به جهت اثر تربیتی نامطلوبی است که می‌تواند برای فرد و جامعه به دنبال داشته باشد. لذا شدت نهی از آن بیشتر و به حدی است که حتی روایات آن را نسبت به مشرکان نیز پرهیز داده‌اند. نظیر روایت فوق که از سخن امام صادق (ع) این نهی استفاده می‌شود. از عمومیت و محتوای کلی این روایات به ویژه کاربرد کلمه «الناس» در بسیاری از آنها می‌توان فهمید که مراد روایات تنها نهی از دشنام به فرد مسلمان نبوده است بلکه اسلام دشنام را در مورد هر فردی ولو غیر مسلمان عملی قبیح و مذموم می‌شمارد. اما از آنجا که هدف مهم اهل بیت علیهم السلام به تبعیت از قرآن و سنت محقق ساختن جامعه‌ای متحد و یکپارچه و به دور از تفرقه و اختلاف بوده است قطعاً رواج سب، پرخاشگری و خشونت در جامعه‌ی اسلامی بین دسته‌ها و گروه‌ها مختلف بنا به فرموده‌ی ایشان عداوت و دشمنی را موجب خواهد شد که در این صورت تحقق وحدت را در بین امت اسلام با مشکل بزرگی مواجه خواهد ساخت. لذا امامان شیعه با بصیرت و دور اندیشی که داشته‌اند در سیره و سخن خود مسلمانان را نسبت به این موانع و امور ناخوشایند هشدار داده‌اند. و حتی برای حفظ وحدت مسلمانان، به پیروان خود سفارش می‌نمودند که در برابر بی ادبی‌ها و جسارت‌های مخالفین صبر و صعه صدر داشته باشند امام صادق (ع) در روایتی به شیعیان خود امر فرمودند که «اگر در جایی مرا مورد دشنام قرار دادند با آنان درگیر نشوید و عکس العملی از خودتان نشان ندهید» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۷، ص ۱۴۵).

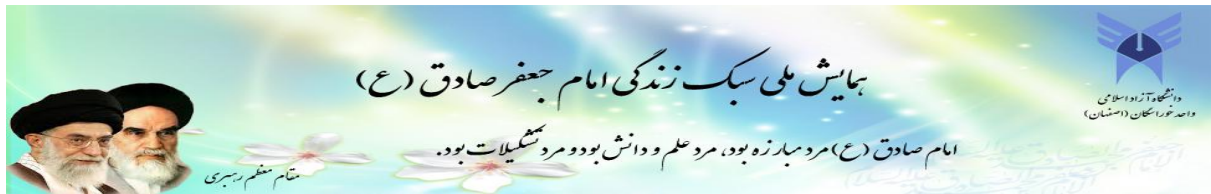
اما در اینجا لازم است جایگاه تبری در شیعه نیز مورد بررسی قرار گیرد. از نگاه شیعه سب و لعن یک اصل استثنایی است، از این رو شایسته است حریم افراد و گروه‌ها نگه داشته شود و تنها کسانی که استحقاق آن را دارند آن گونه که جایز است و در قرآن بیان شده مورد لعن قرار گیرند. علمای شیعه با بهره‌گیری از قرآن و سنت و تبیین معیارهای لعن تنها کسانی را مستحق لعن می‌دانند که معیارهای قرآنی بر آنان منطبق باشد؛



همان طوری که خداوند در آیات فراوانی چنین افرادی را لعن نموده است: «اولئك عليهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين: آنان مشمول لعنت خدا، فرشتگان و تمام مردم خواهند بود» (بقره/۱۶۱). بنابراین لعن سران گمراه ظلم و ستم، جایز است؛ البته صرف گمان در این مسأله کفایت نمی‌کند بلکه پس از تحقیق و یقین جایز می‌باشد. از این رو می‌توان گفت لعن هیچ کس جایز نیست مگر آن که آن را صاحب شریعت تجویز کرده باشد.

در این رابطه علامه سید محسن امین می‌گوید: «معنای حبّ و بغض در راه خدا این نیست که با مسلمانان دشمنی ورزیم و رابطه خود را با آنان قطع کنیم بلکه معنای آن این است که اگر کسی عمل زشتی مرتکب شد از عملش ناراحت شویم و او را از این عمل نهی کنیم نه اینکه با او خشونت، عداوت، قساوت، و سبّ و لعن به خرج دهیم که این کارها موجب تکرار و اصرار بر عمل زشتی است که ما او را از آن نهی کرده ایم و باعث می‌شود که او نیز مقابله به مثل کند در نتیجه برای خود و دیگران ضررها و مفسد عظیم پدید آوریم» (امین، بی تا، ص ۱۵). از آنجا که گرایش به عدل و احسان و تنفر از ظلم و زشتی یک امر فطری است به علاوه قرآن هم از گرایش به ستمگران نهی کرده است: «و لا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار: و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا بگیرد» (هود/۱۱۳)؛ از این جا معلوم می‌شود که نهی از سب و لعن مربوط به نحوه برخورد و رفتار است، نه مربوط به گرایش های درونی فرد مسلمان (اسکندری، ۱۳۸۳، ص ۶۵).

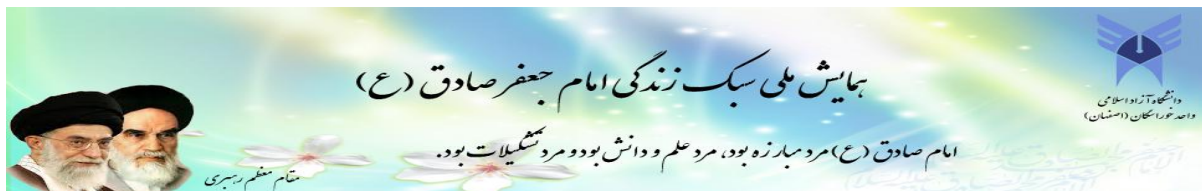
از سوی دیگر بدون شک تبری یکی از اساسی ترین معتقدات شیعه است که به معنی دوری جستن از کافران و مشرکان، از دشمنان خدا و رسول -صلی الله علیه و آله-، از مبغضان اهل بیت -علیهم السلام- و کسانی که دشمنی با اسلام و مسلمین دارند و مخالفت با آنان است؛ در این زمینه نقل نکته یکی از نویسندگان وهابی که کتابی در نقد



تفکرات محمد بن عبدالوهاب دارد، خالی از لطف نیست. حسن بن فرحان مالکی، که از پرورش یافتگان مکتب وهابیت می باشد، می گوید چون من با جدیت به بررسی تاریخ پرداخته و به حقانیت امام علی و اهل بیت او علیهم السلام و نهایت مظلومیت آنها در فرهنگ اسلامی پی بردم، چاره ای جز نقد تاریخ ندارم. چرا که باید ستمکاری را محکوم کنیم، خواه بر اهل بیت باشد یا دیگران. به دلیل اینکه نصوص مقدس کتاب خدا - که منبع اصلی تمام مسلمانان است - ستمگری را نکوهیده است (فرحان مالکی، ۱۳۸۷، ص ۳۱).

بنابراین فریضه تبری و بیزاری جستن از اهل باطل و گمراهان و معاندان در قرآن کریم به مسلمانان سفارش شده است (مجادله / ۲۲؛ ممتحنه / ۱ و ۶ و ۴؛ توبه / ۱۱۳ و ۱۱۴؛ بقره / ۱۶۵ تا ۱۶۷)؛ و این نکته لازم به ذکر است که فلسفه لعن بر ظالمان، که بارزترین مصداق تبری به عنوان یک فریضه قرآنی است، پایه گذار یک سیستم اخلاقی است که نفوس را در جاده ی حق و دوری از باطل تقویت می کند. بنابراین مناسب است مسلمانان در این مورد تفکر کنند که آیا مخالفت تقریب با لعن، به معنای تصحیح اعمال دشمنان اهل بیت - علیهم السلام - و خوب دانستن آنهاست؟ یا به معنی جستجو نکردن در پرونده دشمنان و سکوت درباره سیره ی آنهاست؟ یا بدین معناست که در برخورد با پیروان آنها نباید احساساتشان را تحریک نمود تا باعث فتنه های اجتماعی نشود؟ (اسکندری ۱۳۸۳، ص ۹۱) قطعاً مورد سوم مورد نظر است. بدین جهت که لعن، به معنی نفرت از ظلم هم با اصل تبری تناسب دارد و هم نمی توان از جهت عقلی آن را قبیح دانست؛

محل نزاع تشیع و تسنن در سب و لعن این است که اصل لعن، بنا بر تکرار آن در قرآن و روایات، جایز است؛ اما متعلق لعن، یعنی جایز بودن یا جایز نبودن لعن مسلمان و نیز شخص معین محل نزاع است. در این زمینه به عقیده برخی، لعن افراد جایز نیست؛ چرا



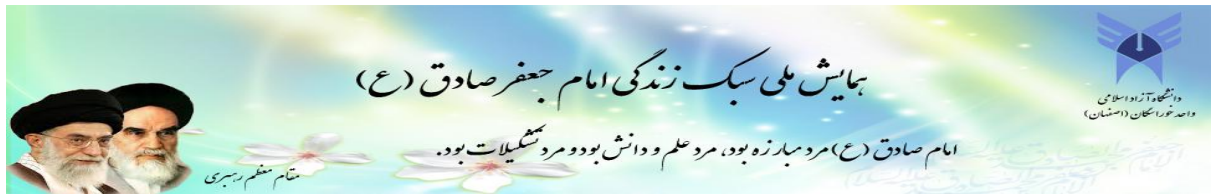
که ممکن است در پایان عمر توبه کرده باشد و با بخشش الهی از دنیا رفته باشد (ابن تیمیه، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۰). برخی دیگر خلاف این نظر را قائلند چرا که اولاً: میزان، حال کنونی افراد است؛ ثانیاً: برخی بر این توهم اند که لعنت کسی که نام اسلام بر اوست جایز نیست، در حالی که خداوند در قرآن برخی از مسلمانان را لعن کرده است، مانند کسانی که افتراء به زنان پاکدامن می زنند یا مسلمانانی که ظالم اند، و این آیات درباره مسلمانان و اهل قبله وارد شده است (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۲).

بنابراین لعن در مورد افراد خاص، - که گناهشان قطعی است - به معنی بیزاری جستن و ابراز تنفر از گناه وی، نوعی تبری بوده و جایز است (غضنفری، ۱۳۸۸ ص ۱۷۵). بدین جهت که همان خدایی که سب را جایز ندانسته (لا تسبوا)، خودش افرادی را در قرآن مورد لعن قرار داده (انعام/ ۱۰۸؛ احزاب/ ۶۶ و ۶۸ و ۵۷؛ محمد/ ۲۵؛ توبه/ ۶۷؛ فتح/ ۶؛ بقره/ ۸۹ و ۱۵۸ و ۱۶۰؛ هود/ ۱۸؛ رعد/ ۲۵؛ مومن/ ۵۵؛ آل عمران/ ۸۱؛ قصص/ ۴۲؛ اسراء/ ۶۰) و مسلمانان هم لعن را به همان معنی که خدا اراده فرموده جایز یا واجب می دانند. و اگر کسی لعن به یکی از طوایفی که خدا مورد لعن قرار داده را تجویز ننمود، مخالفت با قرآن نموده و هر کس با قرآن مخالفت نماید مسلمان نیست (زند کرمانی، ۱۳۷۹، ص ۸۳).

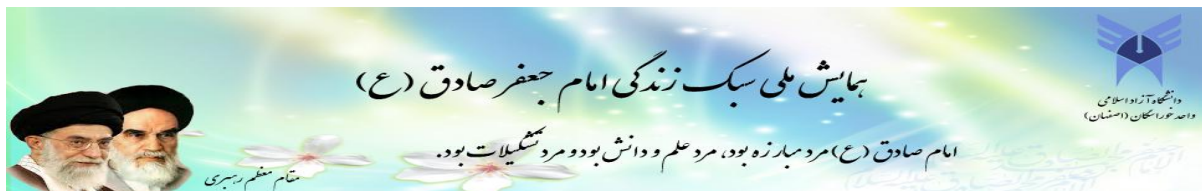
راهکارهای پیشنهادی

در انتهای این پژوهش به برخی از راه کارهای کاربردی گسترش سبک زندگی اسلامی در جامعه اشاره می شود:

۱. تلاش برنامه سازان رسانه در ایجاد شناخت بهتر سبک زندگی ائمه معصومین - علیهم السلام - ، و به ویژه گسترش سبک زندگی امام صادق علیه السلام با در نظر داشتن سیره ی تربیتی آن حضرت.



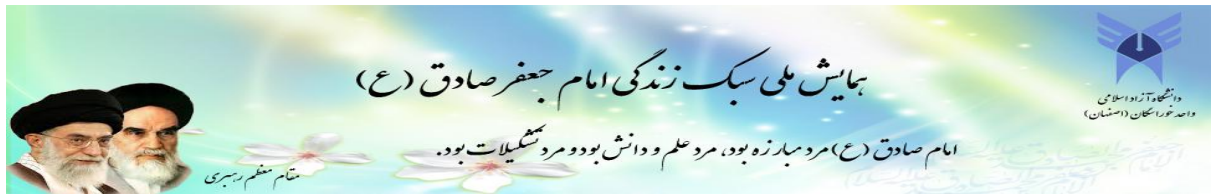
۲. حضور کاربردی طلاب حوزه های علمیه در متن جامعه در تمامی ایام سال(نه صرفا ایام محرم و رمضان) برای جهت دهی به زندگی افراد در مسیر قرآن کریم و سیره ائمه معصومین -علیهم السلام-.
۳. تولید بسته های فرهنگی و طراحی بروشور و نصب بنرهای تبلیغاتی در سطح شهرها برای اطلاع رسانی کاربردی و موردی آموزه های قرآن کریم و سیره اهل بیت علیهم السلام در سبک زندگی اسلامی.
۴. برگزاری نشست های متعدد علمی- فرهنگی با حضور متخصصان و اقشار مختلف مردم برای تحلیل و بررسی رویکرد غربی در سبک زندگی و همچنین پاسخگویی به شبهات مطرح در این زمینه.
۵. زدودن باورهای غلط غربی از ذهن افراد با ارائه بحث های اسلامی و تقویت هوشیاری جمعی در درک موقعیت ها.
۶. عدم تسلیم در برابر سیاست های ویرانگر و اسارت بار و مقاصد سیاسی و شخصی غرب.
۷. تلاش در جهت تقویت فرهنگ کار گروهی در میان مردم، با ایجاد فراخوان های گروهی.
۸. تشویق مشارکت اجتماعی در اهتمام به تاکیدات رهبری در ارائه سبک زندگی اسلامی و تبدیل موضوع بفضای گفتمان جامعه.
۹. تقویت انس با قرآن و اهل بیت علیهم السلام در جامعه از طریق برنامه های رسانه ای و اهمیت ویژه آموزش و پرورش به این موضوع.
۱۰. الگودهی از سبک زندگی امام صادق -علیه السلام- در راستای فرهنگ سازی وحدت.



نتیجه گیری

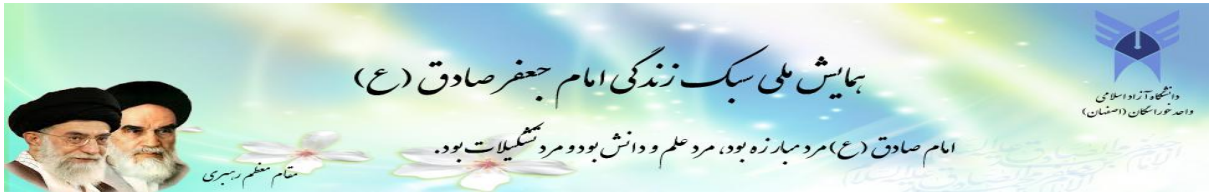
امروزه موضوع سبک زندگی به جهت سرعت و گستره وسیع تغییر و تحول در زندگی امروزی و همچنین کثرت الگوهای مورد توجه جامعه برای زیستن، از اهمیت بسیاری برخوردار است. سبکی شدن زندگی، نتیجه دگرگونی گسترده در زندگی و کثرت الگوهای آن است. از پی آمدهای پرهیز ناپذیر سلطه چنین فرهنگی در جامعه، گسترش اصول غیر ارزشی لذت گرایانه، نوجویانه و مصرف گرایانه است. انسان مسلمان می‌تواند زندگی خود را بر مدل‌های مختلفی منطبق گرداند، اما از میان همه مدل‌ها، سبکی را که بیشترین بندگی در آن نهفته و هماهنگی بیشتری با هدف قرب الهی داشته باشد در زندگی فردی و اجتماعی خود مطلوب می‌داند؛ چرا که باید به ملاحظه مقاصد عالی و اهداف بزرگ، شیوه‌ها و آدابی را برای زندگی برگزیند. بی‌شک کسی که به دنبال چنین هدف مقدسی است نمی‌تواند نسبت به روش زندگی بی‌تفاوت باشد و آداب متناسب با هدف را بر خود الزام می‌کند و التزامات رفتاری و انضباط خاصی را در زندگی پدید می‌آورد. سبک زندگی همان روش اسلامی و انضباط رفتاری‌ای است که تحت آرمان عالی عبودیت قرار دارد و همه شئون زندگی از نماز و عبادت تا کسب و کار و تحصیل و تفریح و معاشرت و بهداشت و خوراک و معماری و هنر و سخن گفتن و تولید و مصرف و آراستگی ظاهری و... را در مسیر بندگی قرار داده و صبغه الهی می‌بخشد.

مقاله حاضر سبک زندگی امام صادق علیه السلام را در موضوع خاص فرهنگ سازی وحدت به عنوان الگوی زندگی مسلمانان معرفی نمود. سبکی که ابعاد عبادی، اخلاقی و اجتماعی را شامل می‌شود و بخصوص در زمینه اخلاقی تربیتی در جامعه کنونی نیاز بسیاری به بهره گیری از آن وجود دارد. چرا که متأسفانه در جهان معاصر، غرب با نظریه‌های استعماری و شعار پیشرفت فناوری و صنعتی و مدزنیته، توانسته برخی جوامع



را از انسجام خود جدا سازد و آنان را مورد هجوم تفرقه قرار دهد و روحیه فردگرایی را گسترش داد و کار را تا جایی به پیش برد که میان مسلمانان هیچ الفتی نماند. آنچه می‌تواند از هجوم این نوع فرهنگ بر دیگر جوامع بکاهد، الگوسازی بهترین سبک‌ها در زندگی اسلامی است که لازم است به عنوان فرهنگ خودی جامعه اسلامی مان ترویج شود و این مقاله سعی داشت تا با بررسی سبک امام صادق علیه السلام در برخورد با دیگر مذاهب اسلامی، ایشان را بعنوان الگوی عملی در این مسیر معرفی نماید؛ انشاءالله توانسته باشد این هدف را تحقق بخشد. به امید ظهور آن مصلح جهانی:

اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ.

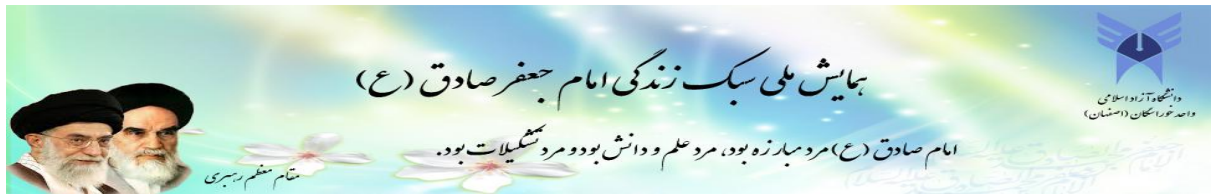


کتابنامه

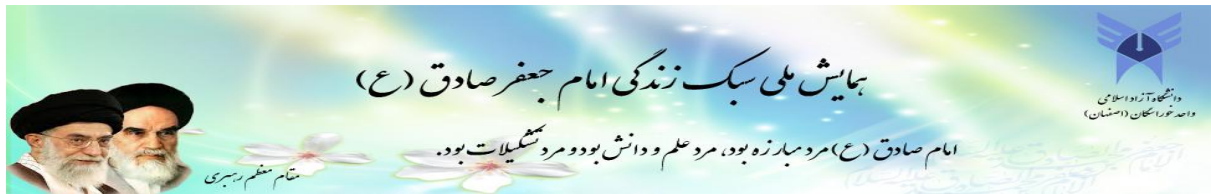
*قرآن مجید.

*نهج البلاغه.

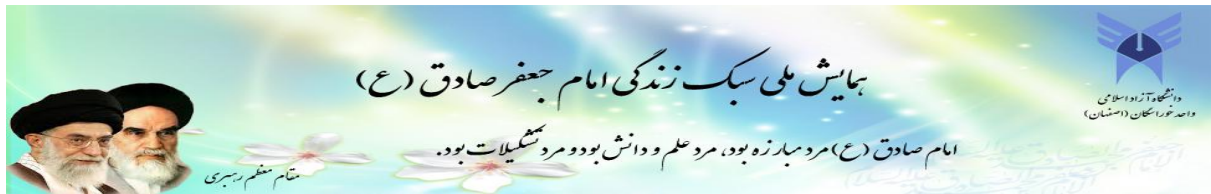
۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵)، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران: نی.
۲. آل کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۳۹)، اصل الشیعه و اصولها، قم: انتشارات آل بیت علیهم السلام.
۳. آل کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۴۰۴)، «کیف يتحد المسلمون» حول الوحده الاسلامیه، افکار و دراسات، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دارالاحیاء الکتب العربیة، بی تا.
۵. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۴۳)، نهایه، قاهره: مکتبه الاسلامیه.
۶. ابن تیمیه، تقی الدین احمد (بی تا)، مجموع فتاوی شیخ الاسلام، جمع و ترتیب عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، الرباط: مکتبه المعارف.
۷. ابن شعبه الحرانی (۱۳۶۳)، تحف العقول، قم: انتشارات علمیه الاسلامیه.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۲۲)، معجم مقایس اهل اللغه، بیروت: دار احیا التراث العربی.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، لسان العرب، قم: نشر ادب حوزه.
۱۰. اسحاقی، سید حسین (۱۳۸۶)، نسیم همبستگی، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۱۱. اسکندری، مصطفی (۱۳۸۳)، بارخوانی اندیشه تقریب، قم: دارالغدیر.
۱۲. افضلی، سید محمد مهدی (۱۳۸۵)، از مواخات تا تکفیر، اندیشه تقریب، سال دوم، شماره هشتم، پاییز.



۱۳. امین، محسن (بی تا)، حق الیقین فی لزوم التالیف بین المسلمین.
۱۴. توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، نظریه های جامعه شناسی، چاپ چهارم، تهران: سمت.
۱۵. تهنوی، محمد علی بن علی (۱۹۹۶)، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، لبنان: ناشرون.
۱۶. جعفری، محمدتقی (۱۴۰۸)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، قم: موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت (ع).
۱۷. _____ (۱۳۵۹)، فلسفه و هدف زندگی، تهران: انتشارات صدر.
۱۸. جمعی از اندیشمندان (۱۳۸۴)، استراتژی تقریب مذاهب اسلامی، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۱۹. جناتی، ابراهیم (۱۳۸۱)، همبستگی مذاهب اسلامی، قم: انصاریان.
۲۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، شریعت در آینه معرفت، قم: موسسه فرهنگی رجاء.
۲۱. چاوشیان، حسن (۱۳۸۲)، «سبک زندگی و هویت اجتماعی، مصرف و انتخاب های ذوقی به عنوان شالوده تمایز و تشابه اجتماعی در دوره اخیر مدرنیته»، پایان نامه دکترای جامعه شناسی، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی.
۲۲. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، بی جا: دارالاحیاء تراث العربی.
۲۳. خادمیان، طلیعه (۱۳۸۷)، «سبک زندگی و مصرف فرهنگی؛ مطالعه ای در حوزه جامعه شناسی فرهنگی و دیباچه ای بر سبک زندگی فرهنگی ایرانیان»، تهران: نشر جهان کتاب.
۲۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۹)، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۲۵. راغب اصفهانی (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بی جا، بی نا.

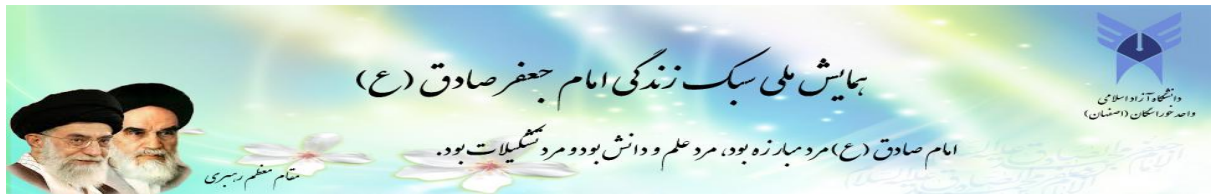


۲۶. رضوی زاده، نورالدین (۱۳۸۶)، بررسی تاثیر مصرف رسانه ها بر سبک زندگی ساکنان تهران، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت ارشاد اسلامی.
۲۷. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۴)، نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
۲۸. زند کرمانی محمدباقر (۱۳۷۹)، نشانه های ولایت، اصفهان: حجت.
۲۹. صدوق، محمد، (۱۳۶۲) / مالی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۰. صدوق، محمد، (۱۳۸۶) علل الشرائع، نجف الاشرف: المكتبة الحیدریه.
۳۱. صدوق، محمد (۱۴۰۴)، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین، چاپ دوم.
۳۲. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۲)، میزان، چاپ پنجم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۳۳. طبرسی، أبوعلی فضل بن حسن (۱۳۳۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، لبنان: صیدا مطبعه العرفان.
۳۴. طریحی، فخرالدین (بی تا)، مجمع البحرین، بی جا، المكتبة المرتضویه.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۶)، تهذیب الأحکام، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳۶. علمی، قربان (۱۳۸۰)، «نقش دین و اعتقادات دینی در بهداشت روان»، مجموعه چکیده مقالات همایش نقش دین در بهداشت روان، تهران: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران.
۳۷. عمید، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.
۳۸. غزالی، محمد (۱۳۸۲)، مبانی وحدت فکری، فقهی و فرهنگی مسلمانان، تهران: نشر احسان.
۳۹. غضنفری، علی (۱۳۸۸)، مبانی تشیع در منابع تسنن، قم: اسوه.
۴۰. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، مصرف و سبک زندگی، قم: انتشارات صبح صادق.



۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب رازی (۱۳۸۸)، کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۴۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۳۵۸)، علم الیقین فی اصول الدین، قم: بیدارفر،
۴۳. مالکی، حسن بن فرحان (۱۳۸۷)، مبلغ، نه پیامبر، مترجم سید یوسف مرتضوی، قم: نشر ادیان، چاپ دوم.
۴۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
۴۵. محجوب، محمد جعفر (۱۳۷۶)، سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران: دانشسرای عالی.
۴۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۰)، آموزش عقاید، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ هفتم.
۴۷. معزی ملایری، اسماعیل بن قاسم (۱۳۷۱)، جامع احادیث الشیعه، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۸. مفید، محمد بن محمد (1380)، الارشاد، محقق: محمد باقر بهبودی، مترجم: محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیه.
۴۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۹)، تفسیر نمونه، چاپ هشتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. موسسه آموزشی - پژوهشی مذاهب اسلامی (۱۳۸۳)، پاسخ به پرسش ها (۳)، قم: ناشر: مولف.
۵۱. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۷)، دین و سبک زندگی، تهران: دانشگاه امام صادق - ع.

۵۲. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۷)، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت.



۵۳. واعظ زاده خراسانی، محمد (۱۳۷۴)، *ندای وحدت*، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب.

۵۴. ورام، بن ابی فراس (۱۳۷۶)، *مجموعه ورام*، قم: مکتبه الفقیه.

۵۵. هندری، ال.بی و دیگران (۱۳۸۱)، *اوقات فراغت و سبک های زندگی جوانان*، ترجمه: فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظر، تهران: نسل سوم.